

## تأثیرات حمله آمریکا به عراق بر گروه رجوی

### مقدمه

قبل از نگارش بحث تأثیرات حمله آمریکا به عراق بر سازمان، لازم است اهمیت عراق در نزد سازمان از هر نظر مورد دقت واقع شود. محورهای زیر تا حدودی توانسته است میزان این اهمیت را نشان دهد:

۱) گره خوردن سرنوشت و کارآمدی استراتژی «جنگ نوین» با عراق. طی سال‌های ۱۳۶۳ الی ۱۳۶۵ شاهد تحرک جدید و تسریع فعالیت منافقین در پیشبرد خط‌مشی «جنگ چریکی شهری» بودیم. این استراتژی به دنبال پیدا کردن روش‌های جدید برای ادامه فعالیت‌های مسلحانه در داخل شهرها با توجه به انتقال تمامی کادرها و نیروهای فعال به خارج از کشور بود و در جستجوی راه‌کارها، انتخاب عراق به عنوان پایگاه آموزش و تربیت چریک، سازمان‌دهی، تسلیح، اعزام و نفوذ به داخل کشور، سپس لجستیک و پشتیبانی این نیرو در پی تشکیل آن و هدایت و مدیریت نیروی اعزامی از طریق «تلفن» و پایگاه فرماندهی در فرانسه و اروپا، تاکتیک‌های اصلی تحرک جدید بود. اما این روش‌ها هیچ‌یک سازمان را به اهداف خودش که همانا قیام مردم بود نزدیک ننمود و حتی همزمانی تشدید تحرکات با بمباران شهرها توسط عراق هم نتوانست گره از مشکل سازمان بگشاید.

در پاسخ به چرایی عدم نتیجه‌گیری سازمان و به طور خاص رجوی عامل «جنگ» و «دشمن خارجی» را قفل تحرک مردم می‌دانست. وی در تحلیل بی‌پاسخ گذاشتن و جواب ندادن مردم به «شلیک‌ها» و «ترورها»ی سازمان، عامل جنگ و دشمن خارجی را اصلی و عمده کرد و می‌گفت، کشته‌هایی که ما از رژیم می‌گیریم عملاً در میان انبوه کشته‌هایی که از جبهه‌ها روانه

شهرها می‌گردد گم است و اساساً صدای شلیک ما را کسی نمی‌شنود. لذا تا زمانی که جنگ هست، استراتژی جنگ چریکی شهری کارآیی ندارد. به موازات این تحلیل، مقدماتی طی می‌شد تا سازمان استراتژی قبلی را ترک نماید و چرخش استراتژیک با کمترین تنش و ریزش نیرو توأم گردد. این مقدمات عبارت بودند از:

الف. ملاقات طارق عزیز برای هماهنگی با عراق.

ب. جدایی بنی‌صدر و حزب دمکرات جهت رفع موانع شورایی و درون جبهه‌ای.

ج. انقلاب ایدئولوژیک (ازدواج مسعود رجوی و مریم قجرعضدانلو) جهت رفع موانع ساختاری و درون سازمانی منافقین که تیر خلاصی بود بر آخرین بقایای دمکراسی و رابطه دمکراتیک و حزبی در درون منافقین که این انقلاب سازمان را از ساختار حزبی به ساختار فرقه‌ای مبدل کرد.

د. در اواخر سال ۱۳۶۴ و اوایل ۱۳۶۵ ناکارآمدی استراتژی «جنگ چریکی شهری» در براندازی ج.ا.ی قطعاً تلقی گردید.

### توضیح استراتژی «جنگ نوین» و تأثیرات آن در وابسته کردن منافقین به عراق

پایه استراتژیک خط‌مشی مذکور بر این تحلیل و دیدگاه استوار بود که موجب ادامه حیات ج.ا.ی، ۳ ستون نگهدارنده است. ۱- جنگ ۲- اختناق و سرکوب داخلی ۳- نفت. با تحریم ایران توسط آمریکا و حمله به پایانه‌های نفتی توسط عراق، ستون نفت از تحلیل منافقین حذف گردید و سازمان در تحلیل شرایط بدون نفت می‌گفت، ج.ا.ی همانند بادکنکی است که ۲ پوشش فلزی «جنگ» و «سرکوب» محافظ آن است که باز هم تحلیل مذکور تعدیل شد و رجوی می‌گفت، بین این دو ستون (جنگ و سرکوب) نقش جنگ اصلی و عمده است و اضافه می‌کرد، جنگ علاوه بر نقشی که در توجیه نارسایی‌ها و ضعف مدیریت ج.ا.ی بازی می‌کند و عامل توجیه فقر مردم می‌باشد. سرپوش و توجیه سرکوب و اختناق (ستون دیگر) نیز هست. زیرا وجود دشمن خارجی (جنگ) باعث می‌شود، مردم فشارهای حکومت را در تحدید آزادی‌ها و دمکراسی تحمل نمایند. در نتیجه جنگ بین ایران و عراق پایدار است. با قطعی فرض کردن ادامه جنگ تحت این عنوان «جمهوری اسلامی ایران به هیچ‌وجه دست از جنگ برنخواهد داشت و صلح، طناب دار رژیم است». شرط لازم استراتژی «جنگ نوین» فراهم بود اما مهیا نمودن شرط کافی این استراتژی (ارتش آزادی‌بخش) نیازمند تشریفات بود که به برخی از آنها اشاره شد و با تدارک ارتش آزادی‌بخش در کنار مرزهای جمهوری اسلامی ایران و خاک عراق سازمان به انتظار بهترین فرصت (اصل غافلگیری) تدارک و برنامه‌ریزی، با هدف عدم درگیری عمده از مرز تا تهران بود.

سازمان با این تحلیل که نظام، هیچ‌گاه صلح نخواهد کرد، همه موجودیت و استراتژی گروه



را در گرو جنگ و عراق قرار داد و تقریباً همه توان اعم از نیرو و امکانات خود را به عراق منتقل کرد. البته باید گفت اخراج از فرانسه نیز در تسریع چرخش استراتژیک بی تأثیر نبود. در واقع آنها با این تحلیل که بقای نظام، در گرو جنگ است و با قطعی فرض کردن ادامه جنگ، سرنوشت خودشان را با جنگ و به بیان دیگر با صدام گره زدند و کاری کردند که ادامه موجودیت گروه، بدون صدام غیرممکن شد.

استراتژی جنگ نوین در یک کلام تشکیل ارتش آزادی‌بخش و پرتاب آن از کنار مرزهای مشترک ایران و عراق به تهران بود.

در استراتژی‌های براندازی مسلحانه دیگر که توسط تئوریسین‌های بزرگ طراحی شده یعنی استراتژی جنگ «پارتیزانی» که آزادسازی مرحله‌ای سرزمین با استفاده از نیروی روستاها و پیشروی مرحله‌ای به سمت پایتخت می‌باشد و یا استراتژی «جنگ چریک شهری» که مرحله سربازگیری آن در شهرهاست و با آزادسازی مرحله‌ای شهر یا روستا امکان تسخیر پایتخت فراهم می‌شود، نیروی برانداز (ارتش آزادی‌بخش) در داخل مرزها و کشور تشکیل می‌شود و حداکثر از نیروی خارجی به عنوان مکمل و یا پشتیبان استفاده می‌گردد. اما در استراتژی سازمان نیروی برانداز در خاک کشور همسایه در حال جنگ تدارک می‌شود و به هیچ‌وجه این نیرو قصد پیشروی مرحله‌ای ندارد و به یک باره با استفاده از اصل غافلگیری و نیز سرعت زیاد، مستقیماً به منظور براندازی به پایتخت پرتاب می‌گردد و عملیات براندازی به شکل کودتا و

ناگهانی صورت می‌گیرد و از طرفی به انتظار پیوستن مردم هم نیست. در نتیجه قبل از هر چیز مجال بروز آن وابسته به مجوز کشور همسایه (در اینجا عراق) است. این استراتژی از اجزای ۳ گانه زیر تشکیل شده:

۱. سکوی پرتاب (خاک عراق)

۲. پرتاب شونده (ارتش آزادی‌بخش)

۳. نقطه فرود (تهران)

استراتژی مذکور البته یک بار به آزمایش گذاشته شد و مجال بروز یافت. در عملیات فروغ جاویدان (مرصاد) نوع عملیات را «شهاب‌گونه» عنوان کردند که منظور پرهیز از درگیری از مرز تا تهران بود. در این استراتژی توده‌های مردم «ناظر» و تابع قدرت تلقی شده‌اند که در صورت مشاهده تفوق ارتش آزادی‌بخش به حمایت از آن خواهند آمد.

بدیهی است از اجزاء ۳ گانه استراتژی مذکور، جزء اول و اساسی آن یعنی سکوی پرتاب در اختیار عراق بود و حتی پرتاب‌شونده (ارتش آزادی‌بخش) نیز با مجوز صدام امکان ظهور و عمل می‌یافت.

هر چند با پایان جنگ ایران و عراق احتمال پیش آمدن شرایطی که یک بار دیگر به مجاهدین اجازه عبور از مرز به منظور براندازی داده شود بسیار ناچیز و غیرمحمتم بود، ولی همین امید اندک بهانه‌ای شده بود در دست رجوی تا پاسخ مربوط به ناکارآمدی استراتژی سازان در فقدان جنگ را با این تحلیل که «رژیم در حالت آتش‌بس است و صلح نخواهد کرد و من (رجوی) جنگ را بازخواهم گرداند»، به تأخیر بیندازد. در همین رابطه در مقاطعی شاهد عبور تیم‌های تروریستی منافقین به داخل خاک ایران بودیم که تماماً به منظور ایجاد تشنج و تنش بین ایران و عراق صورت می‌گرفت و سازمان در تلاش بود که به قول خودش میز مذاکرات ایران و عراق را به هم بریزد. در دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی نیز با جدی‌تر شدن مذاکرات صلح، مجدداً شاهد عبور تیم‌های تروریستی و این بار نفوذ به شهرهای عمق و علی‌الخصوص تهران بودیم که تماماً با هدف تأثیرگذاری و مانع‌تراشی در روند صلح بود. همانطور که می‌دانیم اوج این عملیات‌ها بمب‌گذاری در دفتر داسرا، ترور شهید لاجوردی در شهریور ۱۳۷۷ و ترور شهید صیاد شیرازی در فروردین سال ۷۸ و تعدادی خمپاره‌زنی در تهران و شهرهای مرزی بود.

در فروردین سال ۱۳۸۱ با موشک‌باران قرارگاه‌های منافقین در عراق، منافقین این تحلیل را ارائه دادند که بالاخره عملیات‌های مرزی و شهری نتیجه خودش را نشان داد و ج.ا.ا را وادار به عکس‌العمل کرد و چه بسا جرعه جنگ مجدد بین ایران و عراق زده شود.

اما به دلایلی این تحلیل درست از آب درنیامد و دولت عراق حتی جمله تشریفاتی «حق

تأثیرات حمله آمریکا به عراق بر گروه رجوی

پاسخگویی را برای خود محفوظ می‌داریم» را نیز بر زبان نیاورد و دولت‌های منطقه هم سکوت کردند؛ چرا که دولت عراق در آستانه رویارویی با آمریکا بود و حتی صدام برای جلوگیری از تنش بیشتر با ایران تمام عملیات‌های منافقین را قطع کرد.

- وجود رادیو صدای منافق و پخش برنامه تلویزیونی از خاک عراق که قسمت‌های غربی و جنوبی کشور را پوشش می‌داد، امکان حداقل تبلیغات و ارتباط یک طرفه با ایران را فراهم می‌کرد و خلأ مربوط به عدم هرگونه حضور سازمان در ایران را در یک حداقلی جبران می‌نمود.

- با قرار گرفتن منافقین در کنار مرزهای ایران، امکان اعزام تیم‌های تروریستی و نیز ارسال محموله‌های تبلیغی و بعضاً هم جذب نیرو از داخل کشور میسر بود که با از دست دادن عراق، تمامی این تحرکات و فعالیت‌ها تحت‌الشعاع قرار می‌گرفت.

- مهم‌ترین منبع مالی و لجستیک منافقین و نیز منبع منحصر به فرد تأمین تسلیحات گروه، عراق بود. اطلاعات منتشره از بعد از سقوط صدام نشان می‌دهد، علیرغم تحریم عراق و احتیاج این کشور به درآمدهای نفتی که تحت برنامه نفت مقابل غذا عائد عراق می‌شد، دلارهای زیادی به سمت منافقین سرازیر می‌گشت؛ که یک قلم آن حاکی از بخشش ۶۰۰ میلیون دلاری عراق به منافقین بود که از جیب مردم عراق صورت گرفت.

- حضور رهبری منافقین (رجوی) در عراق؛ با فرقه شدن تشکیلات، وابستگی سازمان به رجوی مضاعف گردیده بود و هرگونه اتفاقی برای رجوی می‌توانست به متلاشی شدن سازمان بینجامد. مطالب فوق به اندازه کافی گویای اهمیت عراق برای منافقین می‌باشد. این اهمیت استراتژیک است و از دست دادن عراق می‌تواند به منزله نابودی کامل گروه تلقی گردد؛ که آینده، روشن‌کننده تأثیرات مهلک آن برای منافقین است.

### پیش‌بینی‌ها، تحلیل و استراتژی سازمان قبل از وقوع جنگ

چند ماه قبل از شروع جنگ، عراق به طور تمام عیار (سیاسی، دیپلماسی و نظامی) آماده مقابله با آمریکا شد. گردان‌های قدس برای آموزش مردم و استفاده از آنها برای حمله احتمالی در هر شهر و روستا تشکیل شده بود. مقادیر زیادی سلاح سبک و نیمه سنگین و مهمات با کمک شیوخ عشایر بین مردم تقسیم شد. در هر محله‌ای سنگرهای لازم برای دفاع در مقابل حملات هوایی تدارک گردید و دستگاه تبلیغاتی صدام و رادیو و تلویزیون به تهییج مردم برای مقابله با آمریکا پرداخت. علی شیمیایی برای بررسی وضعیت دفاعی، از قرارگاه‌های سازمان در جنوب (منطقه بصره) بازدید کرد. فرمانده لشکر سوم عراق نیز از قرارگاهی موسوم به حبیب

متعلق به سازمان واقع در ۱۵ کیلومتری بصره بازدید نمود و حتی عزت ابراهیم نیز رجوی را برای ملاقات فراخواند تا هماهنگی لازم را با آنان صورت دهد.

زمزمه شروع جنگ آمریکا علیه عراق و سرنوشت این کشور که با سرنوشت مجاهدین در پیوند بود، بر تشدید وضعیت به هم ریخته نیروها افزوده بود.

مسعود رجوی در سال ۱۳۸۱، قبل از جدی شدن موضوع جنگ، سلسله نشست‌هایی را با نام «طعمه» برگزار کرد و به همه نیروها گفت: اگر بخواهند بروند و از سازمان جدا شوند، به ایران تحویل خواهند شد ولی اگر می‌خواهند بمانند باید همه پل‌های بازگشت را خراب کنند. مثلاً پاسپورت، پول، برگ اقامت (مربوط به کشورهای اروپایی و ...) را تحویل دهند و با نوشتن نامه به آشنایان، خانواده و فامیل و فحاشی به آنها، امکان بازگشت خود را از بین ببرند. این اقدام به نوعی آماده‌سازی برای شرایط سخت بود.

کمی پیش از حمله آمریکا، سازمان شروع به تخلیه قرارگاه‌های جنوب نمود تا با تمرکز در قرارگاه اشرف، ضریب کنترل نیروها را بالا ببرد و در شرایط سخت، ارتباط میان آنان قطع نشود. در این میان قرارگاه‌های «جلولا» و «بدیع‌زادگان» و نیز مقرهای سازمان در بغداد با حداقل نیرو نگهداری و حفظ شد.

۴۲

اقدام دیگر سازمان سنگرکنی در داخل مقر اشرف بود و برای آمادگی بیشتر جزواتی از نحوه مقاومت و اختفای نیروهای طالبان و بن‌لادن در کوه‌های تورا بورا بین نیروها توزیع گردید. در خارج از قرارگاه اشرف و در ارتفاعات قره‌تپه نیز مواضع دفاعی و خاکی‌ریزی‌هایی توسط نیروهای سازمان احداث گردید که اتخاذ این مواضع برای پراکندگی احتمالی در شرایط حمله و ترک قرارگاه بود.

وضعیت تشکیلاتی و به هم ریختگی آن، مسعود رجوی را وادار به برگزاری یک نشست عمومی کرد. در این نشست تحلیل وی در خصوص احتمال وقوع جنگ ارائه شد. طبق معمول رجوی ۴ تابلو را مفروض دانست و وظایف نیروها را در مقابل هر تابلو گوشزد نمود:

تابلوی اول، جنگی واقع نخواهد شد. وی در استدلال احتمال وقوع این قضیه مخالفت پاپ، همکاری عراق با آژانس هسته‌ای و هانس بلیکس و گزارش مثبت البرادعی، گسترش تظاهرات و امواج میلیونی مخالفان جنگ و اختلاف در هیأت حاکمه آمریکا و مخالفت اروپا را برشمرد.

تابلوی دوم، جنگ به وقوع خواهد پیوست و همانند جنگ ویتنام، سالهای طولانی به طول خواهد انجامید. وی در استدلال طولانی شدن جنگ به میزان آمادگی ارتش عراق و آمادگی مردم این کشور اشاره کرد.

تأثیرات حمله آمریکا به عراق بر گروه رجوی

در تابلوی سوم وقوع جنگ و پیروزی عراق فرض شده بود و در استدلال این فرضیه تفوق صرف هوایی و عدم برتری زمینی ارتش آمریکا عنوان گردید که نتیجه آن شکست آمریکاست.

تابلوی چهارم، وقوع جنگ و پیروزی آمریکا فرض گردید که در این صورت، تابلوی مذکور منجر به تزلزل جمهوری اسلامی نیز خواهد شد و شرایط برای حمله سازمان مهیا می‌گردد. رجوی به شخصه بر روی تابلوی اول مصر بود. در عین حال به لحاظ اجرایی لزوم آمادگی برای هر فرضیه‌ای را گوشزد می‌کرد. در این تحلیل رجوی گفت، در صورت وقوع حالت‌های زیر سازمان به ایران حمله خواهد کرد:

۱- حمله هوایی به قرارگاه‌های سازمان.

۲- سقوط دولت صدام در عراق.

همچنین در این نشست مسعود رجوی با تقدیر از صدام حسین گفت، صدام توسط عزت ابراهیم پیام داده که شرکت در جنگ با آمریکا برای مجاهدین داوطلبانه می‌باشد. رجوی تابلوی سیاه (شق سیاه) را حمله آمریکا فرض کرد و گفت در این صورت ما هم به طرف نیروهای خودمان (ایران) می‌رویم.

سطوح بالای سازمان و به طور خاص خود رجوی تلاششان بر این بود که تا می‌توانند جنگ را کم‌رنگ جلوه دهند. آنان اخبار تحولات نظامی منطقه را یا سانسور می‌کردند و یا به صورت گذرا گزارش می‌نمودند. به همین دلیل در همه تحلیل‌هایی که در سطوح پایین ارائه می‌شد، تماماً روی اخباری تأکید می‌گردید که عدم وقوع جنگ را برجسته می‌کرد و به مخالفت اروپا و کشورهای عربی با جنگ بسیار بها می‌داد.

رجوی در توجیه ضعیف بودن احتمال وقوع جنگ می‌گفت: الآن سال ۱۹۹۰ میلادی نیست که عراق در کویت باشد، لذا به لحاظ بین‌المللی در انزوا نیست. در این دوره (۲۰۰۲) با توجه به پذیرش بازرسان از سوی عراق و گزارش مثبت آنان، مخالفت اروپا با جنگ و نیز مخالفت کشورهای منطقه حتی ترکیه و نهایتاً وجود اختلاف در هیأت حاکمه آمریکاریال در واقع این بار آمریکا در انزوا قرار دارد. ضمن اینکه هنوز در افغانستان درگیر است و نتوانسته به کسب پیروزی کامل که دستگیری بن لادن است نائل گردد. بنابراین احتمال وقوع جنگ بسیار ضعیف است.

همزمان با بازرسی‌های عراق، احتمال بازرسی از مقرهای سازمان نیز وجود داشت و به همین منظور برای هر قرارگاه یک نفر به عنوان نیروی روابط خارجی و یک نفر مترجم تعیین و توجیه شده بودند. در این توجیهات تأکید شده بود، برخورد با بازرسان ضمن دوستانه و



مؤدبانه بودن نباید به نحوی باشد که آنها تصور کنند به راحتی می‌توانند به داخل بیایند. بلکه باید آنها را دم در قرارگاه نگه داشت تا اقدام به کسب مجوز شود و در این مدت نیز از آنها پذیرایی به عمل آید.

علت توجیه فوق‌بازمی‌گشت به یک مورد از بازرسی‌ها که بازرسی‌ها در جلوی در قرارگاه اشرف معطل شده بودند و بلافاصله منطقه را ترک کردند و گزارش نمودند، نتوانسته‌اند از قرارگاه مذکور بازدید به عمل آورند. همین امر موجب ناراحتی مقامات عراقی شده بود. رجوی فکر می‌کرد جریان بازرسی‌ها ۱۰۰ درصد به نفع عراق تمام شده و عراق از زیر بار تحریم خارج خواهد شد و با خارج شدن عراق از تحریم، ایران کانون بحران و تنش در منطقه می‌شود.

### تخلیه و ترک قرارگاه‌ها و تمرکز در مقر اشرف

به هر یک از قرارگاه‌های پراکنده سازمان در عراق، ارتش می‌گفتند و با این حساب سازمان مجاهدین در عراق چندین ارتش داشت (در حالی که مجموع نیروهای آنان در عراق هیچ‌گاه از ۵ هزار نفر تجاوز نکرد و در زمان حمله آمریکا حداکثر نیروها به ۴۰۰۰ نفر هم بالغ نشد؛ یعنی حدود ۳۸۰۰ نفر بودند) و هر یک از این ارتش‌ها دارای یک محلی در مقر اشرف بود تا اینکه در یک مقطعی مطرح کردند که چسبیدن به اشرف نشانه بریدگی نیروهاست و این انتقاد باعث شد ارتش‌های منافقین نه تنها ساختمان‌های اشرف و محل خودشان را نگهداری نکردند بلکه همه امکانات موجود را کردند و بردند به قرارگاه‌های خودشان. حتی سوله و خوابگاه‌های فلزی بسیار بزرگ و دوطبقه را از اشرف منتقل نمودند و همین مسئله موجب گردید وقتی موضوع استقرار و بازگشت و تمرکز در اشرف مطرح شد همه به شدت واکنش نشان دهند و می‌دانستند جایجایی نیرو به منزله بیگاری کشیدن از نیروها به بهانه راه‌اندازی مجدد قرارگاه آن هم زیر آفتاب ۵۰ تا ۶۰ درجه است و تازه هر شب باید پاسخ دهند که چرا طی آن روز از ذهنشان گذشته که خسته شده‌اند و انبوه آدم‌های قالب گرفته شده سر آنها داد بزنند که چرا از فرامین رهبری و یا شورای رهبری به تمام و کمال اطاعت نمی‌کنید.

باید خاطر نشان کرد، وقتی موضوع نقل و انتقال از قرارگاه‌های مرزی به اشرف مطرح گردید در بیان علت آن، موضوع جنگ و احتمال حمله آمریکا مطرح نشد تا مبادا بحران و تشنج در نیروها تشدید گردد.

ابتدا نیز کلیه وسایل و تجهیزات تخلیه نگردید که نیروها بویی نبرند که چه کاری در حال



تأثیرات حمله آمریکا به عراق بر گروه رجوی

انجام است و علت تمرکز در اشرف را زود هنگام متوجه نشوند. یکی از علل تمرکز در اشرف، کنترل بر نیروها بود که در صورت به هم خوردن اوضاع، نیروها فرار نکنند و انسجام تشکیلاتی حفظ شود. علت دیگر و شاید مهم‌تر این بود که به دلیل ناامن شدن عراق و غیرقابل پیش‌بینی بودن شرایط نظامی - امنیتی، تمرکز نیروها می‌توانست حداقل‌های امنیتی - دفاعی را برای رجوی ایجاد نماید. البته هیچ‌یک از این دلایل برای نیروها بیان نمی‌شد و آنان صرفاً مجریان اوامر «رهبری» بودند.

### فقدان هرگونه طرح مشخص نظامی برای شرایط حمله

با وجود اینکه به نیروها گفته می‌شد، در حالت‌های سقوط صدام (که تلاش می‌شد احتمال آن را بسیار ناچیز نشان دهند) و یا حمله ایران به قرارگاه‌های منافقین، سازمان به ایران حمله خواهد کرد، اما هیچ‌گونه طرح مشخصی ارائه نشد (مثلاً مسیر حمله، استعداد احتمالی نیروی مقابله‌کننده و...) و هیچ مانوری هم برگزار نگردید بلکه طرح تشکیلاتی تمرکز نیروها با توجه به اصول زیر ریخته شد:

- ۴۵
۱. عدم فرار نیروها ۲. جلوگیری از ایجاد محفل و دستجات سازمانی که ممکن بود به ریزش نیرو منتهی شود ۳. جلوگیری از تبادل اطلاعات و بحث‌های سیاسی - خطی بین نیروها ۴. جلوگیری از رواج کارهای ضداخلاقی (که البته این مؤلفه به واسطه پیشگیری از جاذبه‌های مادی زندگی و روی‌آوری نیروها به سمت زندگی مادی، با خواست رهبری سازمان از نیروها در ریختن همه چیز خود حتی جان خود به پای رهبری در تعارض است. همان چیزی که همه قطب‌های فرقه‌ها از مریدان خود طلب می‌کنند).
- برای خالی نبودن عریضه طرحی نیز تحت عنوان گزینه سازمان در صورت حمله آمریکا و وقوع حالت‌های مختلف ارائه شد که در جای خود به آن اشاره خواهیم کرد.

### نشست تعیین تکلیف با نفرات بالا (قبل از شروع جنگ)

۶ ماه قبل از شروع جنگ برای سطوح بالای تشکیلات نشست‌های تعیین تکلیف گذاشتند، بدون آنکه انگیزه خود را از این نشست‌ها برملا نمایند. بعدها معلوم شد هدف از این نشست‌ها، تعیین نفراتی بود که در صورت قطعی شدن جنگ و بروز آن بایستی به خارج از کشور گسیل شوند. در این نشست‌ها هر فرد پروسه همکاری‌اش را با سازمان برمی‌شمرد و به انتقاد از خود می‌پرداخت. نتایج این نشست بعدها منجر به خروج تعداد زیادی از کادرها به همراه مریم قجر عضدانلو از عراق شد.

### مواضع متناقض و دوگانه منافقین

ورود آمریکا به منطقه و قصد آنان در براندازی حکومت صدام، مستلزم محاسبه احتمال سرنگونی صدام و حساب کردن روی آمریکا به عنوان قدرت جدید منطقه بود. سیر عملکرد سازمان و خصلت رهبر و اعضای آن هم نشان می‌دهد، همواره در پی هم‌رنگ و هماهنگ شدن با قدرت برتر بوده‌اند و از طرف دیگر لزوم رعایت حال متحد استراتژیک و دیرینه سازمان یعنی صدام باعث شده بود تا سازمان در موضع‌گیری‌ها دچار مشکل شود؛ هر چند، رجوی در آشکار مرتب تبلیغ می‌کرد که جنگ احتمالی ارتباطی با منافقین ندارد ولی مجبور بود در برخی از مواضع چرخش‌هایی را نشان دهد تا در صورت پیروزی آمریکا، زمینه‌های گردش به سمت قدرت جدید عرصه عراق فراهم شده باشد. از جمله می‌توان به صحبت‌های رجوی در مورد واقعه ۱۱ سپتامبر و بن‌لادن اشاره کرد. رجوی در نشستی میان نیروهای سازمان در بحبوحه جنگ، علیرغم اینکه بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر به جشن و پایکوبی برخاسته بودند، می‌گوید: «این مردک (بن‌لادن) تمام کارهای ما را به هم ریخته است. این کاری که اینها (القاعده) کردند مبارزه نبود بلکه خشم کور بود. اگر می‌توانست مبارزه کند در کشور خودش مبارزه می‌کرد، چرا رفته آمریکا و... مبارزه را تبدیل به تروریسم کرد؟» در همین مدت سازمان مجبور بود که به بخشی از خواست‌های صدام تن دهد. لذا در نشریات خود تظاهرات ضدجنگ را به شدت منعکس می‌نمود.

۴۶

علی‌الخصوص تظاهرات ضدجنگی که به مناسبت روز جهانی زن در سراسر دنیا برگزار شد به شکل کاملاً حساب شده در نشریه سازمان بازتاب داده شد. البته بازتاب مخالفت‌های جهانی با جنگ آمریکا علیه عراق، علاوه بر کارکرد کسب رضایت صدام، نیروهای سازمان را نیز همچنان به بقای حکومت عراق امیدوار نگه می‌داشت.

### آخرین جلسه رجوی با مسئولان عراقی

در آستانه جنگ، رجوی نشست دیگری با نیروها داشت. در این اجتماع ملاقاتش را با مسئولان عراقی چنین بازتاب داد:

پیام آمده بود (از طرف صدام) که بروم ملاقات ولی وقتی رفته بود، صدام نبود اما توانسته عزت ابراهیم و طارق عزیز را ملاقات کند و البته وزیر اطلاعات (ارتباطات) عراق نیز حضور داشته. وی به نقل از عزت ابراهیم می‌گوید که قصد دارند در مقابل آمریکا ایستادگی کنند و چون به لحاظ نظامی و در یک جنگ کلاسیک امکان مقابله با آمریکا وجود ندارد، بنا دارند تا وارد یک جنگ چریکی شوند و به همین دلیل ۷ میلیون نفر از مردم عراق را مسلح کرده‌اند.

تأثیرات حمله آمریکا به عراق بر گروه رجوی

عزت ابراهیم در مورد سازمان از قول صدام به رجوی گفته بود که صدام شما را مخیر نموده که در کنار حکومت عراق و یا بی طرف باشید؛ اما وظیفه حکومت است که از شما دفاع نماید؛ مگر اینکه اوضاع به هم بریزد که در این صورت سازمان خودش باید مواظب خود باشد. رجوی می گوید که در پاسخ عزت ابراهیم گفته که ان شاء الله عراق پیروز خواهد شد، ولی سازمان در این مسئله بی طرف است و مسئله را به اطلاع مجامع بین المللی رسانده ایم. عزت ابراهیم از پاسخ رجوی ناراحت شد. باقی جلسه به سردی سپری گردید و علیرغم اینکه در هر جلسه مشترک با مسئولان عراقی توانسته بود امکانات و پول و مهمات فراوانی بگیرد، در این جلسه وقتی بحث کمک ها مطرح می شود، عزت ابراهیم می گوید: متأسف است و عراق به همه منابعش نیاز دارد و جواب منفی داده بود.

رجوی می گوید که محل ملاقات در مکان های رسمی و معمول نبوده و از تحرک و تردد و جابه جایی مداوم مسئولان عراقی حکایت داشت. در این نشست به رجوی تأکید شده بود که مطلقاً حق نزدیک شدن به مرز ایران را ندارند و نباید تحرک نظامی داشته باشند و تأکید شده بود که مواضع دفاعی سازمان باید همان اطراف اشرف باشد. [در زمان جنگ نیز نمایندگان مخابرات (سرویس اطلاعاتی عراق) و ارتش مراقب بودند که سازمان به سمت مرزها حرکت نکند].

رجوی در این نشست برای روحیه دادن به نیروها گفت که نباید عراق از نیت ما در حمله به جمهوری اسلامی در صورت قطعی شدن اسقاط صدام و حکومت بویی برد و در ادامه جلسه، از فرماندهان ارتش خواسته بود، گزارشی از آمادگی نیروها بدهند که همه آنها به اتفاق بر آمادگی سازمان صحه گذاشته بودند. در حالی که هرگونه حمله به ایران هم به جهت مخالفت شدید صدام با انگیزه عدم تحریک ایران و هم مخالفت شدید آمریکا و انگلیس آن هم باز به انگیزه عدم تحریک ایران و ورودش به جنگ که می توانست مسائل منطقه را بغرنج تر نماید کاملاً متفی بود.

و اما طرح نهایی سازمان در مورد گزینه های پیش رو در حالت های مختلف در همین نشست ارائه شد. این طرح ۳ مرحله داشت که در صورت حمله آمریکا وظایف نیروها را تعیین می کرد:

**مرحله اول:** اتخاذ موضع اختفا، یعنی اینکه تمامی سلاح ها، مهمات و نیروها باید در مکان های انتخاب شده استتار شوند. این مرحله در واقع برای حفاظت نبوده و امکانات برای جلوگیری از بمبارانها و صدمات نظامی بود. در همین نشست مسئولان ارتش های سازمان، یک به یک گزارشی از آمادگی برای اختفا ارائه دادند. حلقه اولیه اختفا که در اطراف قرارگاه

اشرف بود شیارها و عوارض طبیعی را شامل می‌شد که نیروها را قادر می‌ساخت مواضع دفاعی اتخاذ نمایند. همچنین مواضعی را نیز نشان کرده بودند تا در صورت کسب اطلاع از تحرکات نظامی احتمالی ایران، برای دفاع به آن مواضع انتقال پیدا کنند. البته مواضع مذکور فقط برای نیروهای مسئول و اکیپ‌های مهندسی که مجبور بودند مواضع دفاعی را آماده نمایند، شناخته شده بود.

**مرحله دوم:** مرحله تدافع بود. یعنی اینکه در صورت مداخله ایران و عبور نیروهای ایرانی از مرزها، لازم بود تا نیروهای سازمان از موضع اختفا به مواضع تدافعی منتقل شوند. این مواضع همان طور که توضیح داده شد، در نزدیکی مواضع اختفا اتخاذ شده بود (جاده‌ای که به فرودگاه متروکه شمال اشراف منتهی می‌شد و در ۲۰ کیلومتری قرارگاه واقع شده بود، محور خانقین به اشراف، محور خالص به اشراف و ارتفاعات حمزین در مسیر کرکوک - خالص از جمله این مواضع بود).

**مرحله سوم:** مرحله تهاجم بود که شرط تحقق آن، به هم ریختن اوضاع عراق یعنی فقدان نیروهای عراقی بازدارنده بود. در این مرحله بحث مخالفت آمریکایی‌ها با انجام بمباران‌های احتمالی بر روی نیروی پیش‌رونده نیز مورد توجه واقع شد که رجوی در پاسخ گفت: از جنبه سیاسی، قطعاً آمریکایی‌ها برای برخورد با سازمان به این منطقه نیامده‌اند ولی از جنبه نظامی با توجه به اینکه نیروهای آمریکایی از شمال، جنوب و یا غرب عراق وارد خواهند شد، محور شرق در مواجهه با نیروهای آمریکایی نخواهد بود لذا راه برای نیروهای سازمان باز است. نهایتاً رجوی در جمع‌بندی گفت: اگر به هر دلیلی امکان اجرای مرحله سوم نبود، با آمریکایی‌ها وارد مذاکره خواهیم شد و از قبل نیز پیام داده‌ایم که ما بی‌طرف هستیم. در واقع آنچه که رخ داد همین امر بود و نشان می‌داد که از قبل بر روی آن توافق شده بود.

### انتقال مریم قجر به فرانسه

بحث بعدی نشست، رفتن (یا ماندن) مریم قجر از عراق بود. طی این مباحث مسعود رجوی اصرار داشت که مریم به خارج منتقل شود و در هنگام جنگ در عراق نباشد و تمامی نفرات بالا و کادرها نیز حرف رجوی را تأیید می‌کردند و فقط یک نفر مخالفت می‌کرد و آن هم مریم قجر بود. رجوی می‌گفت که چون شرایط غیرقابل پیش‌بینی است، پس حداقل یک نفر بیرون از معرکه بماند تا بتواند ادامه‌دهنده باشد و در مقابل مریم قجر استدلال می‌کرد که مسئولیت وی، حفاظت از رجوی است و باید در عراق باقی بماند. هر چند در این جلسه این گونه جمع‌بندی شد که هر دو در عراق خواهند ماند، ولی عملاً مریم قجر به خارج منتقل شد.

تأثیرات حمله آمریکا به عراق بر گروه رجوی

### تلاش سازمان در انحراف افکار عمومی جهانی از عراق به ایران

در بحبوحه بازرسی‌ها از مراکز مختلف عراق جهت راستی‌آزمایی ادعاهای عراقی‌ها مبنی بر فقدان سلاح‌های کشتار جمعی در این کشور در مقابل ادعاهای غربی دال بر وجود سلاح‌های کشتار جمعی (اعم از شیمیایی، هسته‌ای و موشک‌های دوربرد)، منافقین به اقدام عجیب و پرسر و صدایی دست زدند.

### تلاش منافقین در انحراف افکار عمومی جهانی از عراق به ایران

در بحبوحه بازرسی‌ها از مراکز مختلف عراق جهت راستی‌آزمایی ادعاهای عراقی‌ها مبنی بر فقدان سلاح‌های کشتار جمعی در این کشور در مقابل ادعاهای غربی دال بر وجود سلاح‌های کشتار جمعی (اعم از شیمیایی، هسته‌ای و موشک‌های دوربرد)، منافقین به اقدام عجیب و پرسروصدایی دست زدند. آنها در یک سلسله کنفرانس‌های جنجالی به خیال خود پرده از فعالیت‌های هسته‌ای ایران برداشتند. در این کنفرانس‌ها که از واشنگتن و لندن و برلین شروع و در محل‌های دیگری استمرار یافت آنها اعلام کردند که سایت‌های هسته‌ای ایران از نطنز و اصفهان به مراکز دیگری منجمله ابعلی (شهری در نزدیکی تهران) انتقال یافته است و اضافه کردند که دستگاه‌های حساس و ساترفیوژها به مکان‌های دیگری منتقل شده‌اند.

این تلاش همزمان با یک تلاش منطقه‌ای که عمدتاً از ناحیه تعدادی از کشورهای عربی دنبال می‌شد در جهت اولویت دادن به ایران و به تعویق انداختن زمان حمله به عراق بود. همچنین بدیهی است که تلاش مذکور منطبق با خواست صدام و در هماهنگی کامل با رژیم عراق قرار داشت و نکته قابل توجه اینکه این به اصطلاح افشاگری به شدت از سوی خبرگزاریها و رسانه‌های عربی علی‌الخصوص آن دسته از رسانه‌هایی که تمایلاتی به صدام داشتند بازتاب یافت.

### نشست عاشورا - فرار مریم قجر به اروپا

یازده روز قبل از روز عاشورا (در سال ۱۳۸۱ عاشورا مصادف بود با ۲۳ اسفند ماه) یعنی در تاریخ ۸۱/۱۲/۱۲ (به فاصله ۱۷ روز از حمله آمریکا) نشست عمومی با نام نشست عاشورا با تابلو عاشورا در اشرف برگزار شد که رجوی در این نشست به کار تبلیغی و تهییجی پرداخت و وانمود کرد که امروز (آن روز) عاشورا است و حتی زیارت عاشورا را خواند. در آن موقع افراد حاضر در نشست نمی‌دانستند که رهبری سازمان قصد فرار دارد و نشست به همین دلیل ۱۱ روز زودتر برگزار شد که فیلم آن روز عاشورا پخش شود (بعدها

نفرات می‌گفتند که در عاشورا چراغها را خاموش کردند و وقتی روشن شد هیچ‌کس نرفته بود الا رجوی و مریم قجر).

در این فاصله مریم قجر همراه تعداد زیادی از فرماندهان رده بالا عراق را ترک کردند ولی رجوی برای حفظ تماس و هماهنگی با عراق و انسجام تشکیلات در دوران بحرانی حمله آمریکا، ماندگار شد. هنوز کسی باور نداشت جنگ شروع بشود و این به دلیل تبلیغات سازمان بود که جنگی در پیش نخواهد بود حتی در تاریخ ۸۲/۱۲/۲۸ که همگی برای پراکندگی از قرارگاه اشرف خارج و به مواضع دفاعی رفتند همه فکر می‌کردند که جنگ نخواهد شد و برمی‌گردند.

### خروج از اشرف و استتار در محل‌های اختفا

علیرغم اینکه قول داده شده بود ۷ روز قبل از حمله آمریکا، سازمان مطلع خواهد شد و نیروها به مواضع اختفا خواهند رفت، ولی این اتفاق نیفتاد و در تاریخ ۸۱/۱۲/۲۷ به نیروها اعلام شد که به مواضع اختفا نقل مکان نمایند و هر چند قرار بود انتقال نیروها در مدت ۴۸ ساعت عملی گردد ولی نیروها با دستپاچگی و ظرف مدت زمان ۲۴ ساعت منتقل شدند و مدت زمانی نگذشت که جنگ شروع شد.

۵۰

### مرگ ابراهیم ذاکری (کاک صالح) و پخش مراسم آن

در تاریخ ۸ فروردین ماه ۱۳۸۲ سیمای منافقین مراسم تدفین ابراهیم ذاکری از کادرهای اصلی و قدیمی منافقین را که بر اثر بیماری سرطان فوت کرده بود پخش نمود. در جریان تشییع جنازه مشخص شد که بسیاری از کادرهای منافقین به فرانسه منتقل شده‌اند. از طرف دیگر اطلاعاتی که بخشی از آن توسط رسانه‌های خارجی منجمله رادیو فردا و یا مطبوعات اردن منتشر شد، نشان می‌داد در روزهای اول جنگ، مسعود رجوی و بسیاری از کادرهای باقیمانده به مرز اردن رفته‌اند، اما با ممانعت دولت اردن، موفق به خروج از عراق نشده‌اند.

### بمباران قرارگاه‌ها

در روزهای آخر جنگ، قرارگاه‌های منافقین بارها توسط نیروهای آمریکا و انگلیس بمباران شد اما این مسئله از نیروهای نفاق پوشیده نگه داشته شد زیرا رجوی گفته بود در صورت بمباران به سمت ایران حرکت خواهند کرد و چون آمادگی نداشت، نمی‌خواست موجبات تضعیف نیروها فراهم شود و دستورات غیرمعتادش بر ملا گردد. تا اینکه بالاخره به دلیل ابعاد

تأثیرات حمله آمریکا به عراق بر گروه رجوی

گسترده این بمباران‌ها، سیمای منافقین با تأخیر به پخش بخش‌هایی از حملات مذکور اقدام کرد و بدون اشاره به بمباران نیروهای آمریکایی و انگلیسی، اعلام کرد، این حملات توسط ایران صورت گرفته است.

همزمان رجوی طی یک پیام درون گروهی اعلام کرد، پیکی را جهت ارسال پیام اعزام نموده ولی پیک ضربه خورده است (بعدها معلوم شد نفرت ضربه خورده جمیل بصام و ابراهیم خدابنده بودند که در سوریه و هنگام خروج مبالغی هنگفت دلار از عراق، توسط دولت سوریه دستگیر شده‌اند). در پیام رجوی تأکید شده بود، نیروها حق تیراندازی و پاسخ‌گویی به نیروهای آمریکایی و کُرد را ندارند، حتی اگر عدم مقاومت و تیراندازی منجر به کشته شدن افراد شود که ظاهراً ناشی از توافق و زدوبند و در واقع تسلیم محض منافقین به نیروهای اشغالگر بود که تصمیمات مذکور و این تصمیم توسط بخش سیاسی در اروپا و آمریکا نیز به اطلاع نیروهای اشغالگر رسانده شده بود و این تصمیم علیرغم ادعاهای قبلی مبنی بر حمله به ایران در صورت بمباران شدن (از هر طرف) اتخاذ شده بود.

در جریان این بمباران‌ها، خسارات زیادی به تأسیسات و امکانات منافقین وارد شد و حتی برخی از قرارگاه‌ها به طور کامل ویران گشت و طی آن حداقل ۳۸ نفر کشته و تعدادی زخمی شدند که اطلاعات زخمی‌ها هیچ‌گاه افشا نشد. در میان کشته‌شدگان، اسامی حسین مشارزاده و صادق سیدی وجود دارد که از کادرهای قدیمی منافقین بوده و هر یک، ۳۲ و ۳۰ سال سابقه فعالیت داشتند. همچنین ۶ نفر از اعضای شورای ملی منافقین نیز در میان کشته‌شدگان مشاهده می‌شدند.

### جانبداری سازمان از رژیم بعثی تا آخرین روزها

پس از شروع حمله آمریکا، اخبار سیمای مجاهدین و موضع‌گیری‌های آنان تا آخرین روزهای جنگ نیز جانبدارانه و به نفع صدام و تقریباً تکرار همان ادعاهای رژیم بعثی مبنی بر شکست نیروهای اشغالگر بود. مانند سقوط هلیکوپترهای آپاچی، مصاحبه‌های سعید الصحاف وزیر تبلیغات عراق و... در خصوص تحلیل خبرنگاران و افسران نظامی مبنی بر طولانی شدن جنگ، کشته شدن افراد بی‌گناه و مردم عادی به خصوص کودکان و زنان، کافی است به موارد زیر که از سیمای مجاهد پخش شد دقت شود:

تاریخ ۸۲/۱/۵: ۱- ناتوانی آمریکا در خاتمه دادن سریع به جنگ؛ ۲- وسعت یافتن

مخالفت‌ها با جنگ در کشورهای مختلف (مصر - کره جنوبی - جاکارتا [اندونزی] -

آرژانتین - سودان و...)



تاریخ ۸۲/۱/۷: ۱- بمباران بیمارستان و کشته شدن کودکان...؛ ۲- اخباری از شکست‌های آمریکا؛ ۳- تصاویری از تظاهرات مردم دنیا در مخالفت با جنگ؛ ۴- کاهش آرای مثبت مردم نسبت به ادامه جنگ؛ ۵- پیش‌بینی غلط آمریکا از استقبال شیعیان از نیروهای خارجی؛ ۶- شکست طرح اولیه آمریکا در جنگ.

تاریخ‌های ۸۲/۱/۱۱ و ۸۲/۱/۱۲ و در ادامه آن در تاریخ‌های ۱/۲۰ و ۲۳ و ۸۲/۱/۲۴ سیمای مجاهد طی اطلاعیه‌هایی ابتدا اعلام کرد: نیروهای سپاه به همراه نیروهای عراقی سپاه بدر و... قصد دارند با نفوذ در عراق به نیروهای سازمان تهاجم نمایند و در روزهای پایانی جنگ اعلام کردند که این تهاجمات انجام شده و طبق ادبیات همیشگی رسانه مذکور، صحبت‌ها تماماً از شکست جمهوری اسلامی و سپاه بدر و ضربات وارده به نیروهای مهاجم حکایت داشت و البته در لابلای سطور، به تلفات خود نیز اشاره می‌کردند و حال آنکه اساساً تمامی این ضربات و تلفات وارده به آنان از ناحیه آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها بود.

### گزارش درگیری‌ها

در آخرین روزهای جنگ (۱۹ یا ۲۰ فروردین ۸۲)، نیروهای آمریکایی از شمال و به طور مشخص از سمت قره‌تپه شروع به پیشروی کردند (تا این مقطع حملات و پیشروی نیروهای آمریکایی اختصاص داشت به محورهای جنوبی و غربی بغداد) که در مسیر این پیشروی نیروهای سازمان قرار داشتند. این پیشروی باعث شد تا نیروهای عراقی نیز در نزدیکی مجاهدین مستقر شوند. اما همان شب ظاهراً به دستور فرماندهان بالای ارتش عراق، نیروهای عراقی سلاح‌ها را بر زمین گذاشتند که بلافاصله مورد غارت مردم عراق قرار گرفت. در همین زمان یک ستون از نیروهای سازمان به سمت مرز ایران (اطراف خانقین) حرکت کردند که ستون تانک‌ها در اطراف فرودگاه متروکه (در نزدیکی قرارگاه اشرف) قبل از رسیدن به سد حمیرین مورد حمله نیروی هوایی آمریکا قرار گرفت و حداقل ۶ تانک از آنها منهدم گردید و تعدادی نیز کشته شدند و باقی نیروها در اطراف خانقین بدون هیچ سازماندهی و ارتباطی پراکنده شدند. در این زمان قرارگاه‌ها نیز به شدت زیر بمباران بود. از قرارگاه اشرف (توسط پیک) دستور رسید که نیروها به قرارگاه بازگردند و ظاهراً این دستور به تمامی نیروهای دیگری که در محورهای مختلف پراکنده شده بودند نیز رسیده بود. اما این نیروها مجدداً در مسیر بازگشت به قرارگاه مورد تهاجم نیروهای آمریکایی قرار گرفتند. در مسیر بازگشت تصادفات زیادی نیز رخ داد و حتی عده‌ای کشته شدند.

یعنی در واقع طبق پیش‌بینی‌ها قرار نبود آمریکا از سمت شرق پیشروی کند که این اتفاق

تأثیرات حمله آمریکا به عراق بر گروه رجوی

افتاده بود. همچنین پیش‌بینی بمباران از سوی آمریکایی‌ها نشده بود که این اتفاق هم افتاد. لذا نیروها به شدت غافلگیر شده بودند و عملاً هیچ کاری از آنان برنمی‌آمد. از طرفی افراد جدید و آموزش ندیده هم که در جریان درگیری‌ها به نیروها تغذیه شده بودند، عملاً دست و پاگیر بودند.

سرعت پیشروی آمریکایی‌ها بسیار بیشتر از تصور مجاهدین بود و به سرعت به اطراف بغداد رسیده بودند و نیروهایی که مواضع دفاعی اطراف اشرف را ترک کرده و به سمت مرز رفته بودند، تحت بمباران قرار گرفتند و قرارگاه‌های دیگر سازمان که نیروهایشان توانسته بودند به نزدیکی خانقین برسند، تماماً بدون آب و غذا مانده و زیر بمباران هوایی و حتی حملات زمینی گروه‌های ناشناس و برخی از اهالی برای غارت بود. به قرارگاه «جولوا» نیز حمله هوایی و زمینی شد و تعدادی کشته شدند. افراد در مسیر بازگشت از اطراف خانقین به قرارگاه اشرف مورد حمله مردم قرار می‌گرفتند. افرادی هم که به قرارگاه می‌رسیدند، بلافاصله سازماندهی و به اطراف قرارگاه در دسته‌های چند نفره اعزام و در سنگرهایی که از قبل تدارک دیده بودند، مستقر می‌شدند. استقرار در ساختمان‌های قرارگاه اشرف ممنوع بود. یک بار نیز دستور آمد، چون یک سری از عوامل رژیم قصد دارند از شرایط جنگی و به هم ریختگی عراق استفاده کنند و به ارتش آزادی‌بخش ضربه بزنند، باید به آنها پاسخ داده شود. به همین منظور نیروها به اطراف اعزام شدند، اما در واقع بعد از اینکه این اکیپ‌ها وارد صحنه‌های درگیری شدند، با مردم عراق مواجه شدند. این نیروها تعدادی از مردم عراق را مورد ضرب و شتم قرار دادند، به خانه‌ها حمله کردند و با سلاح‌های مختلف به اهالی روستاها هجوم آوردند.

سازمان طبق روال و سنت‌هایش نیاز داشت در درجه اول مواضع خود را در اشرف که محل استقرار فرماندهی بود تحکیم بخشید. ضرورت این کار اقدام به یک عمل تهاجمی محدود نظامی و نشان دادن قدرت نظامی بود. به همین دلیل نیروهای نظامی را به هر قیمت و بلافاصله بعد از بازگشت به اشرف، به بیرون می‌فرستادند که حلقه نظامی اطراف اشرف دوباره در حداقل‌های آن برقرار شود تا با ایجاد یک حلقه نظامی، حفاظت قرارگاه اشرف (فرماندهی) تأمین شود. اما از آنجا که نیروهای ارتش از هر لحاظ خسته بودند و از یک سال قبل که موضوع حمله به عراق توسط آمریکا مطرح شده بود، در شرایط بلا تکلیفی و فشارهای عصبی ناشی از بمباران قرار داشتند، طبق سنت همیشگی، جهت تحریک احساسات افراد، موضوع حمله ایران از طریق زمینی و همچنین حمله نیروهای طرفدار ایران (لشکر ۹ بدر) مطرح شده بود تا در چهارچوب مبارزه‌ای که مدعی آن است و برای آن هدف



نیروهای آمریکایی در قرارگاه اشرف

در عراق حضور دارد، تحرکات خود را برای اهالی منطقه را توجیه کند. علاوه بر آن مورد تهاجم قرار گرفتن زنان برای مظلوم‌نمایی و تحریک مردان برای حضور در صحنه درگیری با مردم عراق مورد استفاده قرار گرفت، در صورتی که موارد جدی‌تر در مورد اکیپ‌های مردان اتفاق افتاده بود.

این روند در نهایت به استقرار نیروهای منافقین در گلوگاه‌های منتهی به اشرف گردید. تقریباً همان حلقه‌ای که قبل از حمله نظامی آمریکا به عراق و در اطراف اشرف در ابعاد بسیار بزرگتر وجود داشت؛ در شمال قرارگاه یک پست دائمی بازرسی و در تقاطع جاده خاکی در شرق قرارگاه اشرف به فرودگاه متروکه شرق اشرف، در سه راهی قره‌تپه (از سمت جنوب قرارگاه اشرف)، جاده خالص - کرکوک در محل تقاطع کانال آب جدید و جاده خالص - کرکوک اکیپ‌های دیگر بازرسی مستقر شده بودند و اکیپ‌هایی نیز در جنوب شرقی گلوگاه‌هایی که از روستاها می‌توانستند تردد کنند، چه به صورت ثابت و چه به صورت گشت مستقر گشتند (که این اکیپ‌ها بلافاصله بعد از تسلیم به آمریکایی‌ها بسیار مهاجم‌تر شوند زیرا دیگر ترسی از بمباران نیز وجود نداشت) و بعد از تسلیم نیز دستور آمد که نیروها به مناطق اطراف و

تأثیرات حمله آمریکا به عراق بر گروه رجوی

محل‌های درگیری با مردم و اهالی مراجعه کنند و آنچه را که از دست داده‌اند پس بگیرند و به قرارگاه بیاورند. این نیروها شروع به جمع‌آوری تانک، نفربر، توپ، مهمات، خودروهای سبک و سنگین، ژنراتورهای برق، لودر، بولدوزر و تریلی کردند. این اقدامات توأم با ارباب اهالی بود. علی‌الخصوص دیده شدن نیروهای سازمان در کنار نیروهای آمریکایی (تصاویر تلویزیونی و یا مشاهدات مردم منطقه) باعث ترس بیشتر مردم شده بود و از این طریق طی مدت کوتاهی انبوه سلاح‌های سنگین و خودرو و تجهیزات در قرارگاه اشرف جمع‌آوری شد. نیروهای آمریکایی را نیز توجه می‌کردند که به واسطه بمباران، مجبور شدیم تمام سلاح‌ها و زرهی و خودرو را در اطراف بگذاریم و برای اینکه این سلاح‌ها به دست مردم عراق نیفتد، باید سریعاً آنها را جمع‌آوری کنیم. بنابراین مانعی از ناحیه آمریکایی‌ها ایجاد نمی‌شد و حتی تسهیلاتی نیز برقرار گردید.

آمریکایی‌ها به مجاهدین ابلاغ کرده بودند، آرایش نیروها در داخل اشرف نباید نظامی باشد و تمامی خودروها باید به صورت منظم به حالت پارکینگ در محوطه پارک شوند که این کار اجباراً صورت گرفت.

### مذاکرات خلع سلاح و تسلیم

در تحلیل‌ها و محافل درونی، فرماندهان منافقین به نیروها گفته بودند بمباران‌ها تماماً توسط انگلیس صورت گرفته و انگلیس طرف معامله ج.ا.ا بوده، ولی آمریکایی‌ها با منافقین کاری ندارند و قرارگاه اشرف و مختصات آن به آمریکایی‌ها داده شده است.

بعد از پیشروی آمریکایی‌ها از جبهه کردی در منطقه قره‌تپه، اولین تماس‌ها با آمریکایی‌ها برقرار شد. از طرف آمریکایی‌ها پیامی ارسال می‌شود که قصدی برای درگیری نیست و خودتان را تسلیم کنید و خواسته می‌شود که با نماینده منافقین ملاقات شود. این پیام توسط یک سرگرد آمریکایی ارسال می‌شود. از ناحیه سازمان نیز پیام توافق برای مذاکره ارسال می‌گردد و دعوتی از آنها برای آمدن به اشرف صورت می‌گیرد که یک ستون نظامی آمریکا در حالی که پرچم‌های نارنجی بر روی همه آنها نصب بود وارد اشرف می‌شود (ستونی در حدود ۸ خودرو). در استقبال از آمریکایی‌ها، منافقین تمامی خیابان‌های مسیر را جاروب و آماده می‌کنند. در میان نظامیان آمریکایی، حسین ابریشم‌چی نیز حضور داشته است.

به دنبال ورود ستون اول مذاکرات مقدماتی، روز بعد با ورود ستون بزرگی از زرهی و خودرو با افزایش گشت هوایی بر بالای قرارگاه اشرف کنترل قرارگاه توسط آمریکایی‌ها کامل می‌شود. مذاکرات در ساختمان معروف به «U» در مرکز قرارگاه اشرف که سابقاً محل استقرار

رجوی بوده صورت می‌گیرد. منافقین برای استقبال، بهترین نفراتشان را جمع می‌کنند و تحت فرماندهی یکی از فرماندهان نظامی در دو طرف ورودی ساختمان به حالت خبردار، گارد احترام تشکیل می‌دهند. نیروهای آمریکایی نیز جهت حفاظت از فرماندهان خود، در اطراف ساختمان مستقر می‌شوند.

از طرف آمریکایی‌ها طرف مذاکره کننده ژنرال ۴ ستاره «ریموند اودی یرنو» فرمانده لشکر چهارم زرهی ارتش آمریکا بوده است. از طرف منافقین مژگان پارسایی (در آن مقطع مسئول اول سازمان بود) به همراه صدیقه ابراهیمی، زهره اخیانی، عباس داوری (که همواره طرف مذاکره با عراق نیز بود)، مهدی براعی، محمود عطائی و حسین مدنی (مترجم) شرکت داشتند. منافقین در این مذاکرات با رد رژیم عراق مطرح می‌کنند که بالاچار به عراق آمده‌اند، چون کشور دیگری پذیرای آنها نبوده است و مطرح می‌کنند که حاضرند به تمامی قوانین و دستورهای نیروهای آمریکایی گردن نهند و می‌گویند در هر کشوری که هستند به قوانین آن کشور عمل می‌کنند و در اینجا نیز تابع قوانین عراق می‌باشند که در حال حاضر در اختیار آمریکایی‌هاست. اما صدور بیانیه تسلیم را به دلیل این که مفهوم درگیری از قبل دارد، رد می‌کنند. آمریکایی‌ها نیز می‌پذیرند در متن بیانیه کلمه تسلیم آورده نشود و از لفظ آتش‌بس استفاده گردد. سپس منافقین ژنرال مربوط را به دیدن زخمی‌ها که زیاد هم بودند می‌برند که وی تحت تأثیر قرار می‌گیرد. از زمان شروع مذاکرات نیز عملاً بمباران قطع شده بود ولی پروازها تماماً وجود داشت. بعد از اعلام آتش‌بس نیز افراد از سنگرها خارج شده و به آسایشگاه‌ها برمی‌گردند. روند خلع سلاح نیز به این شکل بود که ابتدا سلاح‌های سنگین و نیمه‌سنگین را تحویل آمریکایی‌ها می‌دهند و سپس سلاح‌های سبک تحویل می‌شود.

۵۶

در طی مذاکرات، آمریکایی‌ها تقاضای ساختمان‌هایی را می‌کنند که نیروهای آمریکایی در آن استقرار یابند که منافقین قسمت معروف به هتل (شمال اشرف) را پیشنهاد می‌دهند اما آمریکایی‌ها خواستار رؤیت سایر ساختمان‌ها می‌شوند که قبل از مراجعه آنها به هر ساختمان منافقین اقدام به پر کردن ساختمان با وسایل زیاد می‌کردند تا محل‌ها را پر و شیک نشان دهند. در این فاصله همه نشست‌های منافقین قطع شده بود و با کسی برخورد نمی‌شد. از طرف دیگر با هماهنگی‌های دیگری که صورت گرفته بود، گروه‌هایی از منافقین جهت جمع‌آوری اموال با اسکورتی آمریکایی به سایر قرارگاه‌ها که در جریان حمله، تخلیه شده بود، مراجعه می‌کنند.

در این فاصله در قرارگاه اشرف جشن گرفته می‌شود که با آمریکایی‌ها به توافق رسیده‌اند و این توافق را پیروزی قلمداد می‌کنند. به ویژه این که آمریکاییها نیز مطرح می‌کنند که بمباران

تأثیرات حمله آمریکا به عراق بر گروه رجوی

توسط آمریکا صورت نگرفته و کار انگلیسی‌ها بوده است و از طرفی خود منافقین نیز به نیروهایشان گفته بودند، در مذاکرات ژنو، میان ایران و آمریکا و انگلیس توافق شده بود که ایران در زمان حمله وارد عراق نشود و در مقابل نیروهای مهاجم به منافقین حمله نمایند و کار آنها را یکسره کنند. به همین دلیل، عدم نابود شدن نیروها می‌توانست به منزله یک موفقیت برای سازمان باشد و سازمان این‌گونه وانمود می‌کرد که این موفقیت مدیون عدم پاسخگویی نظامی به تهاجمات و ناشی از شاهکار رجوی در صدور دستور به موقع بوده است. در جریان خلع سلاح و تسلیم نیز دستور محو و از بین بردن کلیه مدارک و اسناد که مضر روابط با آمریکایی‌ها بود، به صورت زیر از ناحیه فرماندهان منافقین صادر می‌شود.

۱. هرگونه جمله یا متن یا سند ضدآمریکایی در کتب آرشیو، فیلم‌ها و سرودها و حتی نشریات دوران انقلاب اسلامی.

۲. هرگونه متن یا سند مربوط به عملیات‌های تروریستی.

۳. هرگونه متن یا سند و فیلم نشست‌ها که منافقین را به صورت فرقه مذهبی نشان دهد مانند نشست‌های انقلاب و نشست امام زمان.

۴. هرگونه متن یا سند امکانات مالی سازمان.

۵. هرگونه متن یا سند و فیلم ارتباطات سازمان با ارتش عراق، حزب بعث و صدام.

این عملیات پاکسازی و انهدام اسناد به عنوان طرح ۱۰۶ نامگذاری می‌شود.

در جریان خلع سلاح روحیه منافقین به شدت به هم می‌ریزد، زیرا خلع سلاح با تحقیر تمام از ناحیه آمریکایی‌ها صورت می‌گیرد. آنها حکم خلع سلاح را ابلاغ می‌کنند و در این حکم یادآور می‌شوند که در صورت عدم خلع سلاح، تمامی منافقین محکوم به نابودی هستند. در هنگام ابلاغ حکم خلع سلاح نیز ۶ هلی‌کوپتر مرتب بر فراز قرارگاه اشرف و محل برگزاری جلسه مذاکرات پرواز می‌نمایند. همان شب اطلاعیه مشترک خلع سلاح از تلویزیون منافقین خوانده می‌شود و کل نیروها برای اولین بار با موضوع خلع سلاح مواجه می‌شوند. مسعود رجوی نیز در پیام درونی موضوع خلع سلاح را مطرح می‌کند و می‌گوید، مجبور شده است بین سلاح و صاحب سلاح یکی را انتخاب کند و وی صاحب سلاح را انتخاب نموده و برای روحیه دادن به نیروها می‌گوید، سلاح اصلی سازمان، مریم قجر و انقلاب است و هیچ‌گاه به سلاح نظامی تکیه نکرده است و انقلاب مریم، سلاح را مجدداً خواهد آورد و سلاح صاحبش را نمی‌آورد اما صاحب سلاح، سلاح را خواهد آورد و همه نیروها را تشویق به انقلاب ایدئولوژیک می‌کند.

طبق گزارش‌های رسیده، خلع سلاح ضربه بزرگی را به روحیه نیروها وارد می‌کند و در مورد آینده خود نگران می‌شوند و دیگر وجود سازمان را بی‌فایده می‌دانند و خیلی‌ها تصمیم به



خروج می‌گیرند و نیروها به شدت سرخورده می‌شوند.

بلافاصله بعد از موضوع خلع سلاح، برای فرماندهان نظامی نشست گذاشته می‌شود. در این نشست‌ها سؤال می‌شد، واکنش افراد چیست؟ اکثر افراد مطرح می‌کردند که فقدان سلاح به منزله نابودی ارتش می‌باشد؛ زیرا ارتش بدون سلاح، مصداق خارجی ندارد. پاسخی که به افراد داده می‌شود، همان پیام رجوی بود که سلاح واقعی و اصلی سازمان، مریم قجر است و در ثانی مشکل بیکاری افراد را می‌توان با سرازیر کردن کادریهای زیاد حل نمود. تعدادی نیز مطرح می‌کردند که موضوع سرنگونی (استراتژی و مشی براندازی) چه می‌شود؟ زیرا سرنگونی با وجود سلاح و ارتش میسر نگشت و حالا چگونه بدون آنها امکان‌پذیر خواهد بود. از طرفی بسیار نگران بودند که مبادا توسط آمریکاییها مورد معامله قرار گیرند. فرماندهان در پاسخ می‌گفتند، آمریکایی‌ها قول داده‌اند چنین کاری نکنند و چاره‌ای نداریم جز آن که به حرف صاحبخانه جدید گوش دهیم و به خلع سلاح تن دهیم.

بر اساس گزارش‌های رسیده اساس مباحث منافقین با مقامات نظامی آمریکا حول این محور بوده است که مجاهدین و آمریکا دشمن مشترک دارند و ایران از اشغال عراق متضرر شده است و به هیچ‌وجه نمی‌خواهد در عراق، دموکراسی پا بگیرد و از حضور آمریکا در منطقه استقبال نمی‌کند. الان تلاش می‌کند تمام عناصر اطلاعاتی خودش را به عراق نفوذ دهد و در مراکز و شهرهای عراق در سطح کلان نیرو مستقر نماید و به میزان زیادی پول و سلاح وارد کرده و در تلاش است تا جبهه درگیری با آمریکا را به عراق بکشاند. امکانات عبور عناصر القاعده را برای ورود به عراق از طریق ایران تأمین کند و عناصر شیعه را علیه آمریکا تحریک می‌نماید. و قصد دارد تا در کلیه سطوح اداری و حکومت عراق نفوذ کند، فراهم آورد. ایرانیان در حال خرید اماکن و مشغول غارت منابع عراقی‌ها هستند و تلاش خواهند کرد قوانین اسلامی خود را در عراق حاکم کنند و ما (منافقین) و شما (آمریکا) اهداف مشترکی داریم و شما (آمریکا) اشتباه کردید که از عراق شروع کردید و باید از ایران حمله را آغاز می‌کردید و بعد صدام را سرنگون می‌کردید. کانون تروریسم و ناامنی ایران است و اگر اول از ایران شروع می‌کردید، حامی اصلی تروریسم از بین می‌رفت و کل منطقه به ثبات می‌رسید.

واکنش نیروهای منافقین به صحبت‌های مذکور و نیز صحبت علیه صدام به شدت منفی بود. آنها می‌گفتند، چگونه صدام که تا دیروز دوست ما بوده، حالا یک شبه شده دیکتاتور و در مورد دوستی با آمریکا نیز واکنش‌ها شدیدتر بوده است و اینکه مگر یک عمر سازمان ادعای امپریالیزم بودن آمریکا را نداشت و مگر بعد از ۱۱ سپتامبر، جشن و شادمانی برقرار نشد و حالا





این همسو شدن با آمریکا چه مفهومی دارد؟  
علیرغم جوّ دوستانه مذاکرات خلع سلاح، از آنجا که خط اصلی از سوی وزارت خارجه آمریکا بوده، ژنرال‌ها فقط تابع بوده‌اند و در پاسخ به التماس‌ها و احساسات منافقین که تلاش داشتند خلع سلاح صورت نگیرد، هیچ نرمشی از خودشان نشان نمی‌دهند و فقط ژنرال آمریکایی به تعدادی از نفرات

۵۹ به عنوان خداحافظی با سلاح اجازه سوار شدن به تانک‌ها را می‌دهد. تا چند هفته نیز آمریکایی‌ها اجازه می‌دادند منافقین عملیات نظافت و رسیدگی به سلاح‌ها را انجام دهند (هر هفته یک روز). اما پس از چند هفته، آمریکا دیگر اجازه سرویس و نگهداری سلاح را نمی‌دهد و این کار نیز متوقف می‌شود و بعداً نیز سلاح‌ها را کاملاً منتقل کرده و یا از بین می‌برند.

### ثبت نام و صدور کارت شناسایی

در مقدمه این اقدام نیز رجوی پیام می‌دهد و زمینه‌سازی می‌کند. کماکان شکست‌های پی‌درپی را پیروزی جلوه می‌دهد و تلاش می‌کند مژگان پارسایی را به عنوان قهرمان جدید جا بیندازد و برگ برنده را «عدم شلیک» می‌شمارد و از نیروها می‌خواهد در این مرحله نیز همکاری نمایند (مسئله‌ای که اجتناب‌ناپذیر بوده را به عنوان خط همکاری توجیه می‌کنند). در روند ثبت نام، در سطح نیروها مطرح می‌شود که آمریکایی‌ها می‌خواهند با افراد مصاحبه کنند (معلوم می‌شود صرفاً ثبت نام و صدور عکس نبوده بلکه به نوعی بازجویی نفرات تلقی می‌شد). در این رابطه کلیه نفرات تا جزئی‌ترین مسائل حتی گفتن نام اصلی یا مستعار توجیه می‌شوند. مرز سرخ نیروها را خروج از اشرف اعلام می‌کنند و می‌گویند، نیروها باید بگویند تحت هیچ عنوان حاضر به ترک اشرف نیستند.  
نحوه کار ثبت نام بدین شکل بود که یک اکیپ ۱۰-۷ نفره آمریکایی به همراه تجهیزات

کامپیوتری، دستگاه‌های انگشت‌نگاری، عکاسی و ... در یکی از سوله‌های اشرف (سالن اجتماعات) مستقر می‌شوند. مترجم از طرف سازمان بود و البته تعدادی از آمریکایی‌ها فارسی بلد بودند. سپس نفرات را در اکیپ‌های ۲۰ نفره وارد سالن می‌کردند.

ابتدا توسط یک افسر ارشد آمریکایی در محوطه داخل سالن که با پرده جدا شده بود پذیرفته می‌شدند (منافقین توجیه شده بودند که تا می‌توانند با این افسر باید بحث سیاسی کنند و وی را تحت تأثیر قرار دهند. بحث‌ها نیز عمدتاً در مورد ایران و به اصطلاح مظالم و شکنجه‌های جمهوری اسلامی بود) و بعد توسط مقامات دیگر احضار می‌شدند و جزئیات و مشخصات فرد اخذ می‌گردید و آنگاه به فرد دیگری پاس داده می‌شدند که وی اقدام به انگشت‌نگاری و گرفتن عکس می‌کرد و کارت صادر می‌شد. سؤالات، تماماً از احوالات شخصیه بود. این وضعیت نزدیک به ۲ ماه طول می‌کشید.

به افراد تأکید می‌شود از کارت به شدت محافظت نمایند زیرا مفقود شدن کارت مساوی بود با مصاحبه مجدد و مجاهدین از اینکه نیروها در مصاحبه دوباره به تناقض‌گویی دچار شوند، به شدت در هراس بودند.

### سرگرم کردن نیروها

همزمان با شروع ثبت‌نام نیروها توسط آمریکا، ۳ کار همزمان توسط فرماندهان منافقین شروع می‌شود: ۱. مباحث انقلاب ایدئولوژیک جدید برای تخلیه روانی افراد ۲. تأسیس مدارس، آموزشگاه و دانشگاه برای ارتقاء سطح تحصیلات افراد ۳. یک سری پروژه‌های ساختمانی اعم از بازسازی یک سری مناطق بمباران شده و یا ساختمان جدید مثل ساختن استادیوم ورزشی به نام امجدیه، محوطه‌سازی فضای سبز به همراه حوضچه‌ای شبیه رودخانه که سمبل رود کارون بود، ساختن یک سیستم تصفیه آب، درست کردن باغ وحش، درست کردن مسجد، درست کردن استخر دوم در قرارگاه، بازسازی خودروها، اتوبوسها و رنگ آنها، جمع‌آوری انبوه وسایل و لوازم یدکی و آهن و ... برای فروش و تأسیس یک بازار در بیرون قرارگاه اشرف که در این بازار کلیه وسایل اضافی را به فروش می‌رساندند (اعم از کامپیوترها لوازم التحریر، آهن آلات، پیچ و مهره، ورق‌های آهن، اتصالات فلزی، خودروهای تصادفی و اسقاطی، کابل‌های دست دوم، قوطی‌های روغن پلاستیک‌های مصرف شده، ظروف شیشه‌ای، قاشق و چنگال‌های اضافی، ظروف آشپزخانه، کولرهای اضافی و ...).

این کارها به دو دلیل انجام می‌شد: ۱. چنانچه با انحلال ارتش و اخراج مواجه شدند، غافلگیر نشوند ۲. از این طریق نیروها را سرگرم کند تا کمتر به آینده‌شان فکر نمایند و به

تأثیرات حمله آمریکا به عراق بر گروه رجوی

اصطلاح وقت فکر کردن به افراد ندهند.

افرادی که برای قسمت فروش در نظر گرفته بودند اکثراً زبان عربی می‌دانستند؛ ولی باقی افراد را با صرف ساعت‌ها وقت، در داخل اشرف برای جمع‌آوری مشغول کرده بودند و البته از طریق بازار، اهداف دیگری نیز جستجو می‌شد که دادن پیام و ارتباط‌گیری با کانال‌های عراقی همکار در زمان صدام بود. همچنین با ارتباط‌گیری با سران عشایر و دادن هدایا و پول و... سعی در جذب آنها داشتند تا در شرایط متفاوت احتمالی، حامیانی دست‌وپا نمایند.

### جذب سران عشایر و آوردن اساتید دانشگاه‌ها و ... به اشرف

منافقین به وسیله و بهانه فروش وسایل و به طور خاص خودروها و با فروش ارزانتر و بعضاً هدیه به سران عشایر، شروع به ارتباط‌گیری و جذب آنها نمودند. علی‌الخصوص اینکه قرارگاه اشرف در استان دیالی واقع شده بود و بافت منطقه تا حدودی به نفع رژیم صدام بود و بسیاری از متمولین و اشخاص بانفوذ، از میان اهل سنت و طرفدار صدام بودند و این موضوع تا حدودی اقدامات آنها را تسهیل می‌نمود و از طریق سران عشایر منطقه تلاش داشتند با متنفذین دیگر در سایر استان‌های عراق نیز ارتباط بگیرند.

۶۱

در یک مورد منافقین ۲۷ خودرو را به یک سر عشیره با قیمت پائینی فروخته بودند و حتی نفراتی را در قرارگاه اشرف به کار گرفته بودند تا با پختن شیرینی، سفارش از بیرون قبول کنند تا ضمن داشتن درآمد، امکان ارتباط نیز فراهم شود. ساختن در و پنجره فلزی و آلومینیومی و فروش آنها به عشایر از جمله کارهایی بود که صورت می‌گرفت. در ارائه این کارها حتی از آمریکایی‌ها نیز سفارش می‌گرفتند که به طور خاص مجموعه‌های بهداشتی دوش حمام برای آنها درست کردند و یک مورد نیز برج‌های دیده‌بانی برای آنها ساختند. از طرفی در کلاس‌های عربی نفرات مترجمی را که می‌خواستند به طور خاص بعد از سقوط صدام در رابطه مردم و عشایر و سرعشیره‌ها بکار گیرند یا برای استفاده در میهمانی‌ها، تعلیم می‌دادند. فراگیری زبان انگلیسی از اولین روزهای ورود آمریکا به قرارگاه اشرف در دستور کار قرار گرفت؛ در حالی که تا قبل از آن به راغبین آموزش زبان انگلیس، انگ بریده و ... (که می‌خواهد برود اروپا و...) می‌زدند؛ اما در این مقطع آموختن انگلیسی را برای چفت شدن با آمریکایی‌ها فراگیری انگلیسی را فراگیری انگلیسی را ضروری تشخیص داده بودند و نفراتی مانند حسین ابریشم‌چی، محمود عطائی، محمد سادات دربندی وارد این کلاس‌ها شده بودند.

مربی کلاس زبان را از بغداد می‌آوردند. برای زنان کلاس مستقل از مردها تشکیل شده بود. کلاس عربی را گوینده اخبار سیمای نفاق می‌گرداند و سایر کلاس‌های دانشکده‌ها را افرادی

از درون منافقین تدریس می‌کردند و برای دروس تخصصی مربوط به دانشکده پزشکی، از پزشکان عراقی استفاده می‌شد. مسئولیت دانشکده ساختمان با جواد برومند (مهندس راه و ساختمان) بود و رئیس دانشگاه‌ها افسانه شاهرخی بود. چون اختلاف تحصیلی زیادی میان هنرجویان بود، عملاً کلاسها پیش نمی‌رفت و معلوم بود که صرفاً می‌خواهند به طور فرمالیته کاری انجام دهند تا نیروها سرگرم شوند که عملاً باعث درگیری نیروها با مربیان و یکدیگر شده بود و در عمل به جای اینکه مشکلی حل شود، خود تبدیل به معضلی برای تشکیلات گردیده بود و تنها استفاده‌ای که برای منافقین داشت، کشاندن اساتید عراقی با ساعتی ۱۲ دلار و هزینه‌های سنگین جهت استفاده‌های تبلیغی و ارتباط‌گیری با مراکز دانشگاهی بود (که آن هم به درستی پیش‌رفتی نداشت) و به همین دلیل موضوع تدریس تبدیل شد به دعوت از اساتید عراقی و دادن میهمانی، تولید خبر و پخش آن و تبلیغات مستمر و مداوم روی اساتید، به خصوص تبلیغات - علیه ایران که نمی‌خواهد عراق به دمکراسی دست یابد و یا در ایران شکنجه هست و...

البته از میان اساتید، آنها که شیعه بودند، همکاری با منافقین را رها کرده و رفتند که به عنوان نمونه می‌توان به فردی معروف به نام دکتر علی و یا استاد مظفر از شهر بعقوبه اشاره کرد. همین برنامه در مورد خیرنگاران نیز اعمال گردید و با ترفندهای گوناگون، خبرنگاران عراقی و یا خارجی را به قرارگاه می‌کشاندند و با بردن آنها به دانشگاه‌ها این طور وانمود می‌کردند که منافقین از یک سطح علمی برخوردارند در حالیکه واقعیت چیز دیگری بود و اکثر نفرات منافقین دارای تحصیلات حتی در حد دیپلم نیز نبودند. به ویژه عناصری که در سالهای اخیر جذب شده بودند که اغلب آنها در سطح ابتدایی درس خوانده بودند و به دلیل عدم توانایی در داخل کشور و معضل بیکاری و... راه اروپا را در پیش گرفته بودند که توسط منافقین در ترکیه، پاکستان و یا حتی ایران شکار شده بودند و با ترفند اعزام به اروپا پس از گذراندن مدتی در قرارگاه اشرف، از آنها سوءاستفاده شده بود که بحث آنها به صورت جداگانه خواهد آمد.

حتی بعدها منافقین تلاش کردند تا مدارک معتبری از دانشگاه‌های عراق برای افراد دست و پا نمایند تا آنها نمرات داده شده توسط اساتید عراقی را قبول کنند تا بدین وسیله سطح علمی قرارگاه اشرف را از این وضعیت نابهنجار نجات دهند؛ در حالیکه بسیاری از هنرجویان حتی مدرک دیپلم نیز نداشتند. البته هیچ‌گاه موفق نشدند. هدف دیگر تشکیلات این بود که افراد را با این ترفندها در قرارگاه نگه دارند و خواست آنها را در ترک قرارگاه به تعویق اندازند. مزیت دیگر طرح آنها این بود که در برخورد با خانواده‌هایی که از ایران می‌آمدند تا



فرزندانشان را ببینند، دست بالا را داشتند و وانمود می کردند فرزندان آنها در حال رشد و تحصیل هستند.

در این میان، چون صرفاً از تحصیلات مذکور بنا بر استفاده تبلیغی بود به هر بهانه‌ای نیز کلاس‌ها به تعطیلی کشانده می شد. مثلاً برای پذیرایی و میهمانی سران عشایر عراقی و یا اعتراض به دستگیری مریم قجر در فرانسه و امثالهم.

### تداوم نشست‌های انقلاب ایدئولوژیک و موضوع فرار افراد

همزمان با بیگاری کشیدن از افراد، خط نشست‌های انقلاب نیز تداوم پیدا می کند و طی نشست‌هایی، هر فرد موظف می گردد تناقضات خود (ایرادهایی که به سازمان و رهبری و یا خطوط سیاسی ایدئولوژیک تشکیلات دارد) را بنویسد و یا در جمع دست به اعتراف و انتقاد از خود بزند. در این راستا سعی می شد هر آنچه که در ذهن فرد می گذرد را دریاورند و از این طریق امکان خشتی کردن آن را بیابند. حتی مطرح می کردند فرماندهان هیچ واکنشی نسبت

به اعترافات و مطالب افراد نخواهند داشت و فقط افراد باید مسائل درونی خودشان را بیرون بریزند. در این میان برخلاف گذشته بسیاری اعلام کردند، گزارشی نخواهند نوشت که این امر به دلیل حضور آمریکایی‌ها و عدم توان منافقین در فشار روی افراد بود و همگان به این موضوع پی برده بودند. اگر متوجه می‌شدند افرادی (اعم از رده بالا یا پائین) احتمالاً مسئله‌دار شده و رفتارشان تغییر کرده است و کارهایشان را درست انجام نمی‌دهند و یا با مسئول خودشان مرتب درگیر هستند، باز هم آنها را در این نشست‌ها با بهانه خواندن گزارش تست می‌کردند تا متوجه شوند که آیا احتمال فرارشان وجود دارد یا خیر.

برای جلوگیری از فرارها نیز شروع کردند به کشیدن حصار به دور مقرها و در مواردی نیز افرادی را که احتمال فرار آنها زیادت‌تر بود به مقرهایی می‌فرستادند که از حفاظت بیشتری برخوردار بود که از جمله قرارگاه ۱۴ بود.

در تمامی مقرها، اخذ ویزا برای خروج از محوطه مقر الزامی شده بود. حتی حق ویزای فرماندهان مرد را گرفتند و حق ویزا محدود شد به زنان که دافعۀ زیادی ایجاد کرد و بعدها نیز حق صدور ویزا را فقط مختص کردند به فرمانده و رئیس ستاد.

از طرفی نگهبانی‌ها را در اطراف قرارگاه افزایش دادند و شبها در تاریکی نگهبانی می‌دادند و به موازات این اقدامات ارتباط بی‌سیم را نیز اضافه کردند. گشت‌های ثابت و متحرک در تمامی نقاط راه‌اندازی کردند و البته گشت‌ها نیز حداقل ۲ نفره بود تا خود گشتی‌ها فرار نمایند و برای جلوگیری از تبانی نفرات، افراد نزدیک به هم را در یک گشت نمی‌گماردند. هر گشت و نگهبانی مجهز بود به بی‌سیم، چراغ قوه، چوب و میله آهنی، چاقو، کپسول‌های بیهوشی، وسایل برقی شوک‌آور (به دلیل خلع سلاح، امکان استفاده از سلاح گرم وجود نداشت) و دستور این بود که اگر کسی را در حال فرار مشاهده کردند تا سرحد مرگ کتک بزنند. با این همه، خطر فرار وجود داشت و کسانی بودند که با فرار خودشان را به آمریکایی‌ها و یا ایران می‌رساندند. آمریکایی‌ها در ۲ نقطه متمرکز بودند. یکی در محلی به نام هتل در شمال قرارگاه اشرف در داخل حصار که قبلاً عراقی‌ها مستقر بودند که به نام جاده ۱۰۰ نیز موسوم بود. برای جلوگیری از فرارها یک پست ثابت در سه راهی غرب جاده ۱۰۰ وجود داشت که فقط وظیفه‌اش کنترل مسیر برای جلوگیری از فرار افراد و یا رفتن افراد به سمت آمریکایی‌ها بود- ضمن اینکه این مسیر، مورد استفاده آمریکایی‌ها نیز واقع می‌شد. یک پست ثابت دیگر هم در انتهای جاده دوم که از وسط خیابان ۱۰۰ منشعب می‌شد که به دانشگاه ایران ختم می‌گردید تا کسی از سمت دانشگاه به طرف آمریکایی‌ها نرود و یک گشت نیز در خیابان ۱۰۰ وجود داشت. علیرغم همه این اقدامات با پنخس شایعات نیز سعی



تأثیرات حمله آمریکا به عراق بر گروه رجوی

می‌شد از فرار افراد جلوگیری نمایند؛ مانند این شایعه که فردی فرار کرده و آمریکایی‌ها وی را برگردانده‌اند و یا مرتب اخباری از وضعیت نابهنجار و بد کمپ آمریکایی‌ها بین افراد پخش می‌گردید.

اکیپ دوم آمریکایی‌ها در جنوب قرارگاه اشرف و در انتهای خیابان موسوم به خیابان سوله‌ها مستقر بود که یک اکیپ گشت نیز به این خیابان اختصاص داشت. آمریکایی‌ها نیز کمپ‌هایی برای نگهداری موقت افراد متواری اختصاص داده بودند و هر فردی که فرار می‌کرد و یا با فشار آوردن به منافقین، از آنها جدا می‌گشت، از وی در این کمپ‌ها نگهداری می‌شد تا زمان تعیین تکلیف وی فرا رسد. بعدها تعداد زیادی از این نفرات با کمک صلیب سرخ به ایران آمدند که بحث آنها مستقلاً خواهد آمد.

### دستگیری و استرداد ۲ تن از اعضای قدیمی سازمان توسط دولت سوریه و موضوع کمک‌های مالی صدام

در تاریخ ۸۲/۱/۲۹، دو تن از اعضای قدیمی به نام‌های ابراهیم خدابنده و جمیل بصام هنگامی که قصد انتقال مبلغ یک میلیون و هشتصد هزار دلار وجه نقد را از خاک عراق به اروپا داشتند، در مرز ابوکمال سوریه توسط مأمورین سوریه دستگیر شدند. این افراد در تاریخ ۸۳/۳/۱۶ توسط نمایندگان سوریه در فرودگاه مهرآباد تحویل ایران می‌گردند.

اعترافات این افراد نشان می‌داد، مجاهدین مقادیر معتناهی از پول‌های اهدایی صدام را به اروپا انتقال داده‌اند (که بعدها در جریان دستگیری مریم قجر در فرانسه نیز بخشی از این پولها کشف و توسط فرانسه ضبط می‌گردد). این اطلاعات سپس با اسنادی که در هنگام سقوط صدام به دست عراقی‌ها می‌افتد و بخشی از آن آشکار می‌شود، تکمیل می‌گردد. اسناد و فیلم‌های مذکور که توسط سرویس اطلاعاتی عراق در هنگام تحویل پول به سازمان به صورت پنهان گرفته شده بود نشان می‌داد، میلیون‌ها دلار از سوی رژیم بعثی در اختیار سازمان قرار می‌گرفت تا به ترور و عملیات در ایران بپردازند و از این طریق نشان دهند، ایران کشور بی‌ثباتی است. یک قلم از کمک‌های بی‌حد و حصر رژیم صدام که توسط نیویورک تایمز فاش شد، پرده از فروش نفت عراق به صورت قاچاق توسط مجاهدین برداشته شد که برخلاف مصوبه شورای امنیت سازمان ملل، اقدام به فروش نفت کرده بودند که فقط بابت این اقدامات آن هم در یک مقطع، ۶۰۰ میلیون دلار سود نصیب آنها شده بود. بخشی از تصاویر و اسناد توسط تلویزیون‌های خارجی منجمله تلویزیون الجزیره نیز پخش گردید. ابراهیم خدابنده که پناهنده انگلیس بود، توسط مسئول منافقین در فرانسه به



نام آزاد رضایی توجیه می‌گردد تا با تهیه ویزای سوریه به این کشور سفر نماید و مأموریتی را به انجام رساند. وی نیز به سوریه می‌رود و با وصل شدن به جمیل بصرام، هر دو به مرز سوریه - عراق می‌روند و پولی را که توسط عوامل سازمان در خاک عراق از مرز مذکور عبور داده شده بود، تحویل می‌گیرند تا به فرانسه منتقل نمایند. این پول‌ها در هفت ساک جاسازی شده بود و توسط زنی عراقی از مرز رد شده بود.

### پیام ۱۲ ماده‌ای رجوی پس از سقوط صدام و مذاکرات خلع سلاح و تسلیم

پس از سقوط صدام و پایان بمباران مواضع سازمان، رجوی برای نیروها پیامی ارسال نمود که توسط فرماندهان قرارگاه‌ها به نیروهای تحت امر ابلاغ گردید. در این پیام رجوی به بمباران محل استقرار خود و مریم فجر اشاره نمود و حتی اعلام نمود، بر اثر بمباران، میز کار و تختخواب وی منهدم شده است. قسمت‌هایی از پیام به شرح زیر است:

با تشکر و قدردانی از زحمات تک تک نیروهای ارتش آزادیبخش، از اینکه در هر شرایطی فرمان‌پذیری داشتید و گوش به فرمان فرماندهان بودید، و علیرغم اینکه به شما تیراندازی شد ولی مقاومت و صبر پیشه کردید و به سمت کسی شلیک نکردید، مراتب سپاس خود را از یکایک شما تقدیم و توجهتان را به موارد زیر جلب می‌کنم:

۱. زمانی که لنین در روسیه پیروز شد و نماینده خود را جهت مذاکره نزد آلمانی‌ها فرستاد، آلمانی‌ها برخورد توهین‌آمیزی با نماینده لنین داشتند. هنگامی که وی جریان برخورد آلمانی‌ها و درخواست‌های آنها را مطرح می‌کند لنین به او می‌گوید: اگر به شما گفتند دامن هم بپوشید، بپوشید. امروز ما در یک موقعیت تاریخی حساس قرار گرفته‌ایم لذا به خاطر نجات خلقمان اگر لازم باشد ما هم دامن می‌پوشیم.

۲. رژیم هنوز در ساعت «سین» (ساعت سرنگونی) قرار دارد و از این شرایط خارج نشده است.

۳. تنها تضاد ما رژیم است. ما تنها با رژیم در جنگ هستیم و با هیچ گروه و کشوری سر جنگ نداریم.

۴. در مورد جنگ، «لب پر» [تشبیه به لبه ظروف چینی که پس از ضربه خوردن می‌پرد] نخورید، معامله‌ای است که رژیم با انگلیس کرده بود تا قرارگاه‌های ما را صفر صفر کنند. [منظور این است که آمریکایی‌ها نقشی نداشتند].

۵. ما اکنون «سر قله» هستیم و چشم تمام دنیا به ما است.

۶. ما از جناح قدرت هستیم و دنیا و آمریکا نیز به قدرت ما پی برده و روی ما حساب باز

تأثیرات حمله آمریکا به عراق بر گروه رجوی

کرده. ما امروز روی میز پنتاگون هستیم و آنها در آمریکا درباره ما صحبت می‌کنند. پس باید با قدرت بیشتری برای حفظ تشکیلات خود بکوشیم.

۷. ما چاشنی نابودی رژیم و تنها آلترناتیو قدرتمند آن می‌باشیم.

۸. ارتش آزادی‌بخش امید خلق قهرمان ایران می‌باشد و نیرویی است که باید مریم را به تهران ببرد.

۹. امروز همان روزی است که همه باید وفاداری خود را به سازمان ثابت کنند زیرا سازمان افراد را در روزهای سخت و دشوار می‌خواهد نه فقط در روزهای شادی و پیروزی.

۱۰. عملیات جاری ناموس مجاهدین است. نشست‌های عملیات جاری را فعالتر برگزار کنید.

۱۱. فرمانپذیری و گوش به فرمان بودن از فرماندهان خود را هرگز فراموش نکنید.

«انا فتحنا لک فتحاً مبیناً» نام این عملیات را فتح‌المبین انتخاب کردیم، چون از شری عظیم خبری عظیم گرفتیم.

در تشریح بند آخر پیام، نادر رفیع‌نژاد از مسئولین منافقین می‌گوید: «در این جنگ ما باید صفر صفر (نابود) می‌شدیم ولی رهبری بار دیگر سازمان را از مرگ حتمی نجات داد.»

این پیام صرفاً جهت روحیه دادن به نیروها و آرام‌سازی و آماده‌سازی آنها برای همکاری با آمریکا به عنوان حاکم بلامنازع عراق و جانشین صدام بود و در آن هیچ اشاره به ادعاهای قبلی مبنی بر اینکه اعلام کرده بودند، تحت حملات ایران قرار دارند، نشده بود.

بعد از این پیام و یک پیام دیگر به مناسبت دستگیری مریم قجر که اشاره خواهد شد، دیگر هیچ خبری از رجوی نشد و مسئولین سازمان در پاسخ به سؤال نیروها از سرنوشت وی اعلام می‌کردند سؤال از وضعیت رجوی، خط سرخ سازمان است و بوی رژیم می‌دهد (شیوه عمل سازمان برای سرکوب سئوالات افراد).

همچنین موارد زیر در پاسخ به پرسش‌های بی‌پایان نیروها، از سوی مسئولین و فرماندهان منافقین مطرح می‌شد.

۱. الآن تهدید ما (سازمان) تحلیل کردن است. «واو شدن» [انفجار و بریدگی، وادادن] و محفل زدن است. امروز در سازمان از این نوع سئوالات حرام است. فقط و فقط خود را به رهبری بسپارید.

۲. تحلیل کردن و سؤال کردن حرام و مرز سرخ است. مسعود [رجوی] هر موقع لازم باشد و صلاح بداند خودش پیام می‌دهد.

۳. ارتش پابرجاست و آمریکایی‌ها هم می‌دانند ما تروریست نیستیم.

دستگیری مریم قجر عضدانلو به همراه ۱۶۵ نفر از اعضای منافقین در فرانسه  
نیکلا سارکوزی «وزیر وقت کشور» فرانسه، در پی پرسش چند نماینده سوسیالیست  
مجمع ملی فرانسه در خصوص علل دستگیری گسترده رهبران و اعضای منافقین اظهار  
داشت:

سازمان مجاهدین قصد داشت پس از جنگ عراق - آمریکا، فرانسه را به پایگاهی برای  
فعالیت‌های تروریستی خود مبدل سازد. در جریان دستگیری‌ها مقادیر معتدبهی پول نقد،  
وسایل ارتباطی و تجهیزات به دست آمده که تحت بررسی است. این سازمان از سال  
۱۹۸۶ از حمایت رژیم صدام بهره برده و از سال ۲۰۰۲ توسط اتحادیه اروپایی در فهرست  
سازمان‌های تروریستی قرار گرفته است.

همچنین خبرگزاری فرانسه گزارش داد، یک منبع وابسته به وزارت کشور در مورد  
دستگیری‌ها اظهار داشت:

عملیات دستگیری نتیجه تحقیقات طولانی در سالهای گذشته بود. حسابهای بانکی این  
سازمان طی سالهای ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۳ مورد بررسی قرار گرفته و مشخص شده که این  
دارایی‌ها برای تأمین مخارج گروه، خرید اسلحه و اقدامات تروریستی هزینه شده که رقم  
جابجایی مالی طی این سالها بالغ بر چندین میلیون یورو می‌شده است.  
و وزارت دادگستری فرانسه در بیانیه‌ای متعاقب عملیات ضدتروریستی می‌گوید:

امروز صبح ۱۶۵ نفر از افراد مجاهدین خلق در منطقه پاریس به عنوان بخشی از یک  
تحقیق قضایی در مورد گروهی که مرتبط با سازمان‌های تروریستی بوده و آمادگی  
عملیات تروریستی داشته‌اند و آن را تأمین مالی می‌نموده‌اند، دستگیر شدند. در خلال این  
عملیات مقادیر قابل توجهی پول نقد به همراه کامپیوتر و تجهیزات فنی بسیار پیچیده به  
دست آمد.

«پی‌یر دو بوسکه دولوریان» رئیس سازمان امنیت فرانسه نیز در مصاحبه‌ای پیرامون عملیات  
«تئو» گفت:

اعضای گروهک مجاهدین برای فرانسه و شهروندان این کشور بسیار خطرناک هستند. از  
زمان سقوط رژیم صدام حسین و شروع سال جدید میلادی ما مشاهده کردیم که جریان  
ورود اعضای این گروه به فرانسه و به ویژه شهر «اورسوراواز» نسبت به گذشته افزایش قابل  
ملاحظه‌ای یافته بود. همچنین در بین اعضای این گروه افرادی هستند که سابقه نظامی‌گری  
فعال علیه ایران دارند. مقر آنها در «اور» در حقیقت ستاد فرماندهی اروپایی گروه مجاهدین  
خلق بود که هدایت مالی و لجستیکی سایر شعبه‌های این سازمان در اروپا را بر عهده داشت.

تأثیرات حمله آمریکا به عراق بر گروه رجوی

طبق اطلاعات به دست آمده گروه مجاهدین در نظر داشتند اقدام‌های تروریستی علیه منافع ایران به ویژه مسئولان سیاسی این کشور در خارج انجام دهند.

پی‌یر دوبوسکه افزود:

در سال ۲۰۰۱ میلادی نزدیک به ۱۹۵ عملیات نظامی علیه ایران از ستاد فرماندهی این گروه در شهر «اورسوراواژ» پاریس هدایت شده است و برای ما یقین حاصل شد که سازمان مجاهدین خلق در نظر داشت عملیات تروریستی علیه ایران در خارج از این کشور انجام دهد. عملیات روز سه‌شنبه پلیس فرانسه نتیجه سالها تحقیق بر روی فعالیت این گروه بوده است و پس از مطمئن شدن از خطرناک بودن آنان، اقدام به واکنش کردیم.

سخنگوی وزارت امور خارجه فرانسه هم در جلسه مطبوعاتی مورخ ۱۳۸۲/۳/۲۷ در پاسخ به پرسش‌های خبرنگاران گفت:

موضع ما نسبت به سازمان مجاهدین خلق ایران هرگز تغییر نکرده. آزادی اظهارنظر و عقیده در قانون اساسی تضمین شده است. اما آنان که قانون جمهوری را نقض کنند، عواقبش را هم می‌بینند. مجاهدین خلق در فهرست سازمان‌های تروریستی اتحادیه اروپایی از ماه می ۲۰۰۲ بوده‌اند. در رابطه با عملیاتی که امروز (۱۷ ژوئن) انجام شد، این عملیات بر اساس حکم صادره از سوی قاضی بروگیه صورت گرفته است.

اظهارات فوق بخشی از مواضع مسئولین فرانسوی در مورد دستگیری گسترده منافقین در خاک فرانسه بود.

پلیس ضدتروریسم فرانسه در بامداد سه‌شنبه ۲۷ خردادماه ۱۳۸۲ طی عملیاتی گسترده موسوم به «تئو» با نیرویی به استعداد ۱۲۲۰ نیروی ویژه ضدتروریسم، ۸۰ ژاندارم و ۳۰ مترجم فارسی‌زبان و تجهیزات کامل رزمی از جمله چند فروند هلیکوپتر به سیزده مقر منافقین در دو منطقه از حومه پاریس به نام‌های «لز ایولینی» (Les Yvelines) و «وال دواز» (Val-d'oise) حمله کرده و در مرحله نخست تعداد ۱۶۵ نفر از رهبران و اعضای این گروه را دستگیر کرد. به گفته منابع مطلع عملیات پلیس در این حجم علیه گروه تروریستی طی ۳۰ سال گذشته در خاک فرانسه بی‌سابقه بوده است. پلیس در روز نخست عملیات خود ۱۳۰ نفر از افراد را پس از بازجویی آزاد کرده و بقیه از جمله مریم رجوی را به منظور تحقیقات و بازجویی‌های بیشتر در بازداشت خود نگه داشته است.

در تحقیقات پلیس مبلغی بین ۸ تا ۹ میلیون دلار با منشأ عراقی از منافقین کشف شده و مقادیر قابل توجهی پرونده‌های کامپیوتری و تجهیزات مخابراتی پیشرفته به دست آمده و از ۱۳ مکان بازرسی به دست آمده است.

### واکنش مطبوعات فرانسه

دستگیری منافقین تقریباً در تمامی مطبوعات فرانسه منعکس شد. از این میان، روزنامه‌های «لاکروآ»، «لیبراسیون»، «فرانس سوار»، «لوپاریزین»، «لوموند» و «فیگارو»، ضمن گزارش خبر، سوابقی از این گروه را افشا می‌نمایند و برخی از آنان به صورت کمرنگ اشاره داشتند که این عملیات برای خشنودی تهران صورت گرفته است. در این میان همه آنها به خشنودی و استقبال آمریکا از عملیات ضدتروریستی پلیس فرانسه اشاره دارند و در مجموع موضع مثبتی نسبت به عملیات دستگیری اتخاذ می‌کنند. تقریباً تمامی آنها اشاراتی دارند به پول‌های مکشوفه و منشأ آن و در روزهای بعد عکس‌هایی از خودسوزی‌های هواداران سازمان در اعتراض به این عملیات را منتشر می‌کنند و به تحلیل آن می‌پردازند.

### واکنش منافقین (شورای ملی مقاومت)

شورای ملی مقاومت در همین تاریخ (۸۲/۳/۲۷) ضمن مقدمه‌ای که شرح دستگیری‌هاست، اعلام می‌دارد:

ما ضمن محکوم کردن این عمل غیرقانونی که بخشی از یک معامله کثیف بین دولت فرانسه و دیکتاتوری مذهبی و تروریستی حاکم بر ایران است، از دولت فرانسه خواهان آزادی سریع این افراد هستیم تا رژیم آخوندی نتواند از این اقدامات غیرقانونی سوءاستفاده کند. به خصوص که این روزها رژیم تروریستی و بنیادگرای آخوندی در داخل کشور با قیام‌ها و تظاهرات دانشجویان و مردم ایران مواجه است و در سطح بین‌المللی نیز در نتیجه افشاگری مقاومت ایران در مورد برنامه‌های اتمی مخفی رژیم، تحت فشار بین‌المللی قرار گرفته است و ...

در تحلیل انگیزه‌ها و علل اقدام دولت فرانسه، اظهارات گوناگونی بیان شد. اما باید گفت، نزدیکترین اظهار نظر به واقعیت را وزیر وقت کشور فرانسه بیان نمود. همانطور که آوردیم، سارکوزی انگیزه‌های دولت فرانسه را به ترتیب زیر اعلام می‌کند:

۱. خطرناک بودن مجاهدین برای فرانسویها ۲. افزایش کمی و کیفی منافقین در فرانسه پس از سقوط صدام و تبدیل شدن فرانسه به عنوان ستاد فرماندهی اروپایی سازمان ۳. اطلاعات دولت فرانسه از قصد منافقین جهت اقدامات تروریستی در خاک فرانسه علیه منافع ایران ۴. هدایت عملیات‌های تروریستی داخل خاک ایران از فرانسه (وی اعتراف می‌کند که در سال ۲۰۰۱ میلادی نزدیک به ۱۹۵ عملیات نظامی علیه ایران از ستاد فرماندهی این گروه در شهر «اورسوراواز» پاریس هدایت شده است در حالی که وی در موقعیتی قرار دارد که

تأثیرات حمله آمریکا به عراق بر گروه رجوی

تبعات این سخن را سنجیده و می‌داند با این صحبت‌ها، فرانسه نیز به نوعی حامی تروریسم معرفی خواهد شد).

در واقع دولت فرانسه، سازمان مجاهدین خلق را که به واسطه سقوط صدام و محاصره و خلع سلاح نیروی نظامی‌اش در تنگنا قرار گرفته و از حیث ارتفاع ساقط شده، ضربه می‌زند تا: اولاً: با این اقدام اتهام حمایت از تروریسم را از خود دور نماید. ثانیاً: در پرچمداری آمریکا در مبارزه علیه تروریسم، خودش را شریک سازد و در رهبری انحصاری آمریکا تشکیک کند.

ثالثاً: به منافقین اخطار نماید که خاک فرانسه را مرکز اقدامات تروریستی قرار ندهند. زیرا من بعد هیچ‌گونه توجیه جهانی ندارد و اساساً ادامه مبارزه علیه تروریسم با این رفتارهای دوگانه امکان‌پذیر نیست و ما در عالم واقع، تروریسم خوب و بد نداریم.

انگیزه‌های دولت فرانسه هر چه باشد، عملیات مذکور تبعات سنگین تشکیلاتی و سیاسی برای منافقین در بر داشت و نشان داد، از دست دادن عراق، اعتبار و وزن این گروه را در سطح اروپا نیز مخدوش نموده است.

۷۱ نقش اروپا برای منافقین در محورهای زیر مشهود است که با ضربه دولت فرانسه منافع سازمان به شدت به خطر افتاد و تضعیف گردید (هر چند متأسفانه دولت‌های غربی علیرغم شعاری که می‌دهند ولی کاملاً با معیارهای دوگانه با تروریسم برخورد می‌نمایند و آنجا که اقتضای هدفشان باشد، از جنایات تروریستی اغماض می‌کنند و بعضاً نیز مبارزه حقی را باز به دلیل منافع مادی، «تروریسم» معرفی می‌کنند).

۱. اروپا همواره مرکز تدارک و لجسستیک اقدامات تروریستی و نظامی منافقین بود که با اقدام دولت فرانسه، این گروه به شدت آسیب دید و توان تروریستی سازمان تا حد زیادی تضعیف شد؛ به نحوی که توجه منافقین را کاملاً معطوف خود نمود.

۲. حضور منافقین در اروپا قدرت چانه‌زنی منافقین را در کسب حمایت اروپا در همراهی برای براندازی ج.ا.ا. بالا می‌برد.

۳. منبع تغذیه مالی منافقین علاوه بر عراق که بخش مهم و اصلی تأمین هزینه‌های سرسام‌آور منافقین بود (هزینه‌های منافقین، هزینه‌های هر تظاهرات که به طور میانگین هر تظاهرات منافقین در اروپا یا آمریکا با توجه به نقل و انتقال تمامی هواداران و حتی خارجی‌ها با اصلیت آمریکایی از سراسر اروپا و آمریکا به محل تظاهرات ۴ میلیون دلار بالغ می‌شود، هزینه‌های سرسام‌آور تردد نفرات تشکیلات بین کشورها و عراق، حق الزحمه و کلا، هدایا و پول‌های هنگفتی که سازمان به پارلمنترها و شخصیت‌های خارجی می‌پردازد تا حمایت آنها را کسب

کند، هزینه‌های افراد شورا که به عنوان نمونه هزینه نگهداری مرضیه و دخترش، نزدیک به ۴۰ هزار تا ۵۰ هزار دلار در ماه بالغ می‌گردد و یا مهدی سامع و همسرش که ظاهراً هر یک ماهی ۱۰ هزار دلار دریافت می‌کنند و یا هزارخانی که ماهیانه ۱۰ هزار دلار می‌گیرد.)  
اروپا نیز مرکز جمع‌آوری کمک مالی منافقین تحت پوشش‌ها و عناوین گوناگون است که خود مبحث جداگانه‌ای است.

این گروه به چند طریق در اروپا پول جمع‌آوری می‌کند. علاوه بر کمک‌های کنار خیابانی، نفقات بخش مالی ویژه سازمان به منازل افراد خیر اروپایی مراجعه می‌کنند و با انواع ترفندها آنها را که شناختی هم نسبت به این گروه و ایران ندارند، وادار می‌سازند مبالغی را به صورت یکجا و یا ماهیانه به سازمان بپردازند. بعضاً این کمک‌ها تحت عنوان وام صورت می‌گیرد که البته بازپرداخت آن در اکثر موارد عملی نمی‌گردد و یا حتی بعضاً به زنان و مردان پیر اروپایی ثروتمند مراجعه می‌کنند و با توجه به اینکه درصدی از آنها وارث ندارند، از آنها می‌خواهند ارثیه‌شان را به سازمان ببخشند. این اخاذی در اکثر موارد به بهانه کمک به ایتم، خانواده زندانیان، فقرا و امثالهم دریافت می‌شود. پول‌های جمع‌آوری شده توسط منافقین در سطح اروپا علیرغم دزدی‌های فراوانی که توسط نفقات شاغل صورت می‌گیرد، به دهها میلیون دلار در سال می‌رسد (در انگلیس انجمن «ایران اید» سالانه حدود ۲۰ میلیون پوند جمع‌آوری داشت).

با قطع کمک‌های صدام، منبع درآمد منافقین منحصر به اروپا شد و لذا ابعاد سنگین بودن ضربه به منافقین کاملاً محسوس می‌باشد.

۴. برنامه ماهواره‌ای منافقین که هم‌اکنون از اروپا (انگلیس) پخش می‌شود، تنها امکان تبلیغی و ارتباط یک طرفه منافقین با ایران می‌باشد و زمانی اهمیت آن ملموس می‌گردد که بدانیم سازمان فاقد هرگونه شبکه ماهواره‌ای و یا مرتبطین داخلی است. لذا از دست دادن اروپا به منزله از دست دادن این تنها رسانه منافقین برای داخل کشور است (پس از سقوط صدام، دولت‌های عراق و آمریکا اجازه پخش برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی را به منافقین ندادند).

۵. بخشی از نیروی ماشین جنگی و تروریستی منافقین از اروپا تأمین می‌گشت که البته این اواخر به شدت افت کرده بود.

۶. با تعطیل شدن عملیات تروریستی منافقین و فقدان پایگاه داخلی برای سازمان و محصور شدن آنها در عراق، اروپا تنها منفذ فعالیت آنهاست که اگر آن نیز تعطیل گردد سازمانی در عالم خارجی وجود نخواهد داشت (و این نتیجه بلافصل چیدمان فعالیت و اتکاء منافقین به خارج از مرزهای کشور است).



تأثیرات حمله آمریکا به عراق بر گروه رجوی

لذا مشاهده می‌کنیم که بلافاصله پس از دستگیری مریم قجر و کادر سازمان در فرانسه، منافقین به اقدامات بی‌سابقه و دیوانه‌واری دست می‌زنند که اتفاقاً این اقدامات نتیجه معکوسی برای آنها در پی داشت.

تعدادی از اعضای منافقین منجمله علی‌الملک و یک دختر به نام مرضیه باباخانی، با خرید بنزین، پاشیدن آن بر روی خود و به آتش کشیدن بدنشان در ملاً عام و در واقع خودکشی، جدیت اعتراضشان را به اروپایی‌ها اعلام کردند؛ غافل از اینکه این صحنه‌های دلخراش چیزی جز مغزشویی و روابط فرقه‌ای را در بین بینندگان متبادر نمی‌نماید و در واقع خود سندی شد بر ادعای به حق بودن دستگیری نفرات و با جمع‌بندی بازخورد آن و تنفر عمومی و رسانه‌ای مردم و نخبگان اروپایی، سازمان مجبور می‌شود جلوی این حرکت‌ها را بگیرد و یک بار دیگر و برای آخرین بار رجوی پیام می‌دهد و از نیروها می‌خواهد ادامه ندهند (این احتمال وجود دارد که این پیام به نام رجوی داده شده باشد). جالب اینجاست که پمپ‌های بنزین اروپایی مجهز به دوربین‌های مداربسته است و لذا با مشاهده فیلم‌ها، پلیس متوجه می‌شود که خریدهای بنزین، به صورت سازماندهی شده صورت گرفته، لذا فشار تشکیلاتی برای خودسوزی افراد و سازمان‌یافته بودن آن بر ملا می‌گردد.

### بازتاب دستگیری مریم قجر عضدانلو در عراق

ابتدا خبر در سطح قرارگاه اشرف پخش نمی‌شود. اما نفرات از طریق معدود رادیوهای شخصی، متوجه دستگیری مریم قجر می‌شوند. بنابراین بالاچار مسئولین پس از ساعت‌ها تأخیر، خبر داد در ساعت ۸ شب در قرارگاه‌ها علنی می‌کنند. مشکل فرماندهان در علنی کردن دستگیری این بود که افراد از موضوع مسافرت و نقل مکان مریم قجر به فرانسه مطلع نبودند و قبل از آن وانمود کرده بودند که رهبران منافقین (مریم قجر و مسعود رجوی) در عراق هستند. بنابراین خبر را خیلی خلاصه گفتند تا ابتدا واکنش افراد را ارزیابی نمایند، سپس متناسب با آن توضیحات مکفی را ارائه دهند.

نیروها همه بغض کرده بودند (علی‌الخصوص اینکه این حادثه با فاصله کمی از خلع سلاح رخ داده بود) و همه چیز را از دست رفته می‌دیدند. تعدادی از نیروها سرخوردگی‌شان را با شیون و زاری بروز می‌دهند و بسیاری (اغلب نیروها) ماتم زده بر روی صندلی خشکشان زده بود. به نیروها گفته می‌شود اقدامی نکنند تا سازمان تصمیم بگیرد. تمامی امور تعطیل می‌گردد مثل کلاس‌های دانشگاه‌ها. همچنین تمامی نشست‌های عملیات جاری تعطیل می‌شود. (مراسم اعتراف‌گیری و انتقاد از خود که فرد می‌بایست به تمامی گناهان خودش در طول روز و یا هفته

اعتراف نماید و حتی آنچه که در خواب دیده و یا آنچه که تخیل کرده و از فکرش گذشته بیان کند. علی‌الخصوص اعتراف به تخیلات جنسی و یا مشاهدات روزانه‌اش که وی را به یاد مسائل جنسی انداخته و در بسیاری از موارد افراد به خیالاتی که از ذهنشان در مورد فرماندهان زن عبور کرده و با بردن اسم آن فرمانده در میان جمع اعتراف می‌کنند)

فقط مستمراً از طریق سیمای نفاق و یا اخباری که فرماندهان از طریق CNN دریافت می‌کردند، گزارش‌های مربوط به دستگیری مریم قجر را دنبال می‌نمودند. آنچه که خبر می‌رسد این بوده که فرانسوی‌ها این بار بسیار متفاوت برخورد کرده‌اند و احساس می‌شد فرانسوی‌ها بخواهند حتی عناصر شورای ملی مقاومت را هم جمع‌آوری نمایند و به همین دلیل خبر می‌رسد، تعدادی از اعضای شورا خاک فرانسه را ترک کرده‌اند. در خود قرارگاه اشرف بسیاری را تشویق می‌کنند که جهت خودسوزی ثبت‌نام نمایند. اما تعداد داوطلبان بسیار محدود بود و با معکوس شدن نتایج خودسوزی‌ها و اینکه این اقدامات مختص فرقه‌ها و مکتب‌هاست و نهایتاً با پیام رجوی موضوع بالکل منتفی می‌شود (قرار بود خودسوزی‌ها در اشرف مقابل خبرنگاران صورت گیرد). عصبیت در افراد که ناشی از شکست‌های پی‌درپی و در انتهای خط دیدن خود بود به شدت شیوع می‌یابد و بدتر از همه هیچ‌کس انتظار نداشت مریم قجر در اروپا باشد چه رسد به اینکه در دست پلیس فرانسه باشد. بسیاری در طول روز تخت خود را ترک نمی‌کردند و به سکوت روی آورده بودند. از سوی مسئولین منافقین سعی می‌شد جلوی صحبت کردن‌های علنی افراد را بگیرند و نیروها را تشویق می‌کردند مطلب خودشان را کتبی بدهند تا از این طریق هم نظرات افراد را جویا شده و هم اوضاع تشکیلات را کنترل نمایند. فرماندهان مجبور می‌شوند روزانه حتی دو نوبت از وضعیت افراد گزارش بنویسند تا کنترل از دست فرماندهی قرارگاه اشرف خارج نشود.

روز ۳۰ خرداد که به اصطلاح جشن بزرگی در قرارگاه اشرف تدارک دیده و انبوهی از عراقی‌ها را به مراسم دعوت کرده بودند، تبدیل به مراسم اعتراض به دستگیری مریم قجر می‌شود و از عراقیان حاضر می‌خواهند که به دستگیری اعتراض کنند و توسط عباس داوری توضیحاتی از سابقه مریم قجر داده می‌شود. حاضرین که فقط برای خوردن غذا به اشرف آمده بودند متوجه موضوع نمی‌شوند.

بعد از چند روز اخباری پخش می‌کنند، مبنی بر آزادی قریب‌الوقوع مریم قجر تا واکنش تند افراد را تا جای ممکن به تأخیر بیندازند.

آمریکایی‌ها نیز به حالت آماده‌باش درمی‌آیند و از طریق رسمی می‌خواهند که هیچ مشکلی در قرارگاه اشرف روی ندهد (مثل خودسوزی و یا زد و خورد افراد، شورش و غیره). بنابراین مسئولین منافقین کنترل‌ها را تشدید می‌کنند و به شدت تردها را محدود می‌سازند و حتی

تأثیرات حمله آمریکا به عراق بر گروه رجوی

بردن نفرات را برای امدادهای پزشکی لغو می‌کنند و این محدودسازی بر روی خریدها نیز تأثیر می‌گذارد. شب‌ها را هم به عنوان شب شعر و برای آزادی مریم قجر برگزار می‌کنند و یک بار نیز در اشرف تظاهرات راه می‌اندازند. جریان دستگیری بعد از ۱۷ روز به پایان می‌رسد و قرارگاه اشرف نیز به مرور به حالت اولیه برمی‌گردد. با این تفاوت که سئوالات جدی در ذهن افراد شکل می‌گیرد و جمع شدن این سئوالات بعدها باعث بریدگی و جدایی بسیاری (۵۰۰ تا ۶۰۰ نفر یعنی قریب به ۲۰ درصد کل نیروها) از نفرات می‌شود که کماکان این روند جدایی ادامه دارد. موضوعی که در تشدید مسئله‌داری افراد مؤثر بود، سکوت رجوی و عدم ارسال پیام بود که علامت سؤال بزرگی در ذهن افراد باقی می‌گذارد.

آزادی مریم قجر (که با سپردن وثیقه صورت گرفت) و برپایی جشن‌های وسیع در سطح قرارگاه اشرف و اروپا که سعی می‌شد آن را یک پیروزی بزرگ برای سازمان قلمداد نمایند، تا حدود زیادی از گسستگی نفرات می‌کاهد. به افراد و نیروها انتقاد می‌شود که چرا وارفتید و سعی می‌کنند که از موضع قدرت مطرح سازند که فرانسه نتوانست مریم قجر را ننگه دارد. فرماندهان برای کاهش اثرات ضربات به ویژه ضربه آمریکا و خلع سلاح در نشست‌ها مطرح می‌کنند که آمریکا یک سوپر قدرت جهانی است به نحویکه اروپا با همه توانش نتوانست جلوی آمریکا در جنگ با عراق بایستد و حتی اتحاد بی‌سابقه بین آلمان و فرانسه هم نتوانست جلوی آمریکا را بگیرد؛ مضاف بر آن، گزارش آژانس هسته‌ای و آژانس کنترل و منع سلاح‌های شیمیایی و کشتار جمعی نیز نتوانست آمریکا را از خواسته‌اش منصرف سازد و آن قدر قدرت داشت که حمله کند. در مقابل سازمان با وجود اینکه یک گروه متعلق به جهان سوم و ایران است و بدتر آن که مستقر در عراق بوده و قبلاً با صدام همکاری می‌کرده و بمباران شد، اما توانست از زیر فشارها سالم بیرون آید و نابود نگردد و فقط سلاح را داده‌ایم که امری اجتناب‌ناپذیر بود (در واقع تلاش می‌شد از این طریق فشار روانی ناشی از ضربات کاسته شود) و ادعا می‌شد، تحولات عراق تماماً منفی نبود و دستاوردهایی نیز داشت؛ منجمله اولاً تماس مستمر با آمریکایی‌ها. ثانیاً ج.ا.ا. تنها فرصت از بین بردن مجاهدین را با عدم برخورد آمریکایی‌ها از دست داد. ثالثاً اینکه آمریکا آمده است کنار ایران و نیروی نظامی آن در عراق مستقر شده و هر لحظه ممکن است تحریم‌های سیاسی آمریکا علیه ایران، به تهدیدات نظامی منجر گردد. رابعاً عراق دیگر کانون تضاد و بحران منطقه نیست و با کنار رفتن عراق از کانون بحران، ایران جایگزین گردیده و روی میز آمریکا قرار گرفته و ایران ناچار است به یکی از دو راه حل تخاصم با آمریکا و یا استحاله از درون روی آورد که در هر صورت به نفع سازمان است.

یکی از دلایلی که باعث گردید افراد، عدم برخورد آمریکایی‌ها را پیروزی قلمداد نمایند، این بود که درست ۳ ماه قبل از وقوع جنگ سازمان شروع می‌نماید به نابود کردن تمام مدارک شامل کتب، نشریات، سند، نوار ویدئو، CD، نوار کاست، اسناد کامپیوتری؛ و حتی تمام وسایل انفرادی افراد را چک می‌کند که هیچ چیزی از موضع‌گیری‌های مسعود رجوی و سخنرانی‌های او علیه آمریکا نباشد و حتی نهضت نابود کردن اسناد، موضوعات و اسناد همکاری با عراق را نیز دربر می‌گیرد و برای این منظور کمیته‌ای از فرماندهان منجمله محمود عطائی، مهدی براعی، فرهاد منانی (و کلاً قدیمی‌ها) شکل می‌گیرد این نابود کردن‌ها شامل موارد آموزش مربیان عراقی هم می‌شود که این اقدامات، انتظار برخورد آمریکایی‌ها را در ذهن افراد شکل می‌دهد و با توجه به عدم برخورد آمریکایی‌ها، طبعاً نابود نشدن، خود به انگیزه‌ای برای جشن و شادمانی تبدیل می‌گردد.

### اخذ تعهد از نیروها برای ماندن در عراق تا انتخابات ۸۴

مجاهدین پیش‌بینی می‌کردند، انتخابات ۸۴ ایران، یک سرفصل است و نظام را وادار می‌سازد تا بین خط استحاله و خط جنگ با آمریکا، یکی را برگزیند. لذا از افراد تعهد گرفتند تا آن زمان صبر پیشه کنند و در سازمان باقی بمانند.

این سیاست البته تکرار سیاست قدیمی سازمان است که هرگاه در مقابل فشار نیروها قرار می‌گرفتند یک آینده نزدیکی را به افراد وعده می‌دادند تا از این طریق گسستگی نیروها را به تعویق اندازند اما هر بار با نزدیک شدن به موعد مذکور، توجیهاتی را برای نادرست بودن تحلیل‌ها می‌یافتند.

### تصمیم شورای حکومتی عراق مبنی بر اخراج منافقین از عراق

همزمان با تشکیل شورای حکومتی عراق، سازمان مجاهدین طی نامه‌ای از آنها خواست با حضور دائم اعضای این گروه در این کشور موافقت کند، لیکن شورای حکومتی عراق این نامه را - در دوره ریاست سیدعبدالعزیز حکیم بر این شورا- با صدور بیانیه‌ای در تاریخ ۸۲/۹/۱۸ پاسخ داد و با تروریست خواندن سازمان، از آنان خواست تا پایان ماه دسامبر ۲۰۰۳ (دهم دی‌ماه ۸۲) خاک عراق را ترک کنند و همه امکانات خود را که اموال مردم عراق است، به شورای حکومتی عراق واگذار نمایند.

کلیه خبرگزاری‌ها ضمن انتشار این بیانیه، در بررسی علل و عوامل صدور اعلامیه به مسائلی همچون ماهیت تروریستی سازمان و سابقه همکاری آنان با نهادها و سرویس‌های اطلاعاتی

تأثیرات حمله آمریکا به عراق بر گروه رجوی

- امنیتی رژیم صدام و سرانجام تلاش شورای حکومتی جهت استقرار امنیت اشاره کردند. خبرگزاری‌ها و شبکه‌های فرانسه، بی‌بی‌سی، رادیو آمریکا، رادیو فردا، آسوشیتدپرس و رویتر به نقل از حمیدالکفایی سخنگوی دولت موقت خاطر نشان ساختند، تصمیم شورای حکومت انتقالی برای اخراج مجاهدین از عراق، قطعی و اجتناب‌ناپذیر است. خبرگزاری B.B.C درباره تأثیرات حکم مزبور گفت:

آشکار است که تصمیم شورای حکومتی عراق به بهبود روابط دو کشور ایران و عراق کمک خواهد کرد. در طول دو دهه سازمان مجاهدین خلق از پایگاه‌های خود در عراق برای انجام حملات تروریستی در ایران استفاده کرده است.<sup>۲</sup> (تاریخ ۸۲/۹/۲۰)  
علیرضا نوری‌زاده در گفتگو با رادیو آمریکا (۸۲/۹/۱۲) گفت:

گروهک منافقین با فاصله گرفتن از مردم ایران، حمایت از رژیم بعثی عراق و تداوم حضور خود در عراق پس از سقوط رژیم صدام دچار اشتباهات تاریخی و راهبردی شده است. به گونه‌ای که در صورت اخراج از عراق هیچ کشوری حاضر به پذیرش آنها نیست.

خبرگزاری‌های خارجی در بررسی علل و عوامل صدور بیانیه اکثراً به مسائلی چون ادعای معامله تهران - واشنگتن بر سر مبادله اعضای سازمان با نیروهای القاعده، ادعای همکاری ایران و آمریکا درباره صدام و تأثیر اخراج منافقین بر روابط ایران - آمریکا پرداختند. این رسانه‌ها با بیان نقش سیدعبدالعزیز حکیم در اتخاذ تصمیم شورای حکومتی به مناسبات نزدیک ایران و عراق اشاره کردند. اغلب آنان صدور بیانیه را یک پیروزی برای جمهوری اسلامی قلمداد و از نفوذ آن در شورای حکومتی یاد کردند.

این موضوع که شورای حکومتی بیانیه را مستقلاً و یا با مشورت آمریکایی‌ها صادر نموده مغفول است؛ ولی لحن خبرگزاری‌ها بیانگر رضایت آمریکا از صدور بیانیه بود. به ویژه اینکه به فاصله کمی از صدور بیانیه، ملک‌عبدالله به ایران مسافرت کرد.

در همین خصوص روزنامه نیویورک تایمز در تاریخ ۸۲/۹/۲۲ نوشت:

ایران بی‌سر و صدا برای متقاعد کردن دولت بوش در خصوص تحویل این گروه تلاش می‌کند. تهران این درخواست را از طریق میانجی‌گران در ازای اخراج القاعده مطرح کرد. اما دولت بوش با ایده مبادله مخالفت کرده است.

یکی دیگر از موضوعاتی که ادعای معامله تهران - واشنگتن را دامن زد، مسئله دستگیری صدام بود. به گمان برخی رسانه‌ها همزمانی تصمیم شورای حکومتی عراق مبنی بر اخراج مجاهدین با دستگیری صدام نشان می‌دهد، میان تهران و واشنگتن همکاری اطلاعاتی وجود دارد.<sup>۳</sup>

به فاصله چند روز از صدور بیانیه موفق الربیعی یکی از اعضای شورای حکومتی عراق بیان

## مصلنامه مطالعات ناریفی

داشت، اعضاء منافقین به ایران تحویل نخواهند شد. رادیو فردا نیز در تاریخ ۸۲/۹/۱۹ از تلاش جلال طالبانی برای جلب موافقت ج.ا.ا با عفو غیرمشروط اعضاء منافقین خبر داد و البته در ادامه اعلام کرد، طالبانی در این رابطه ناکام مانده است.

### واکنش مقامات آمریکایی

در پی تصمیم شورای حکومتی، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا گفت، در مورد مسئله اخراج [مجاهدین] با اعضاء شورای حکومتی در حال رایزنی است (رادیو آمریکا، ۸۲/۹/۲۰). بعد از گذشت چند روز، برخی رسانه‌ها از مخالفت مقامات سیاسی و نظامی آمریکا با اخراج منافقین و تمایل این کشور برای پراکنده کردن اعضاء این گروه در عراق سخن گفتند. در همین رابطه پل برمر [حاکم غیرنظامی وقت عراق] فقط اشکال فنی به بیانیه گرفت و اجرای آن را در این مدت کوتاه عملی ندانست و اشاره کرد، موضوع مجاهدین به آمریکا برمی‌گردد و تصمیم با آنهاست.

### اتفاق نظر اعضاء شورای حکومتی در صدور بیانیه

نکته قابل توجه این است که بیانیه مذکور به اتفاق آراء و نظر اعضاء شورای حکومتی صادر شد و از جمله نادر بیانیه‌هایی بود که آراء تمامی اعضاء شورا را به همراه داشت. (خبرگزاری فرانسه، ۸۲/۹/۱۹)

۷۸

### واکنش رسمی منافقین

منافقین و شورای ملی مقاومت، طی اطلاعیه‌ای صدور بیانیه را محکوم و اعلام کرد، با توجه به اشغال بودن عراق، شورای حکومتی صلاحیت اتخاذ چنین تصمیمی را ندارد و حضور این تشکیلات در عراق در چارچوب توافقنامه ژنو است. (خبرگزاری فرانسه ۸۲/۹/۲۱).

### بازتاب بیانیه در میان نیروها

فرماندهان منافقین ابتدا تلاش می‌کنند بفهمند صدور بیانیه ناشی از خواست آمریکاست و با هماهنگی آنها صورت گرفته یا شورای حکومتی مستقلاً اقدام نموده. عده‌ای معتقد بودند، با توجه به عدم نیاز آمریکا در مخفی شدن پشت شورای حکومتی صدور بیانیه نمی‌تواند منشأ آمریکایی داشته باشد. اما عده‌ای دیگر بر این اعتقاد بودند که شورای حکومتی از خودش قدرتی ندارد.

در همین رابطه سفر عبدالعزیز حکیم به تهران به فاصله کمی قبل از صدور بیانیه، آنها

تأثیرات حمله آمریکا به عراق بر گروه رجوی

را متقاعد کرده بود که صدور بیانیه ناشی از بندوبست با تهران می‌باشد و یا در واقع تلاش داشتند با بزرگنمایی سفر حکیم، نیروها را راضی کنند که تصمیم شورای حکومتی تأثیری در سرنوشت سازمان ندارد زیرا آمریکایی‌ها در پشت آن نیستند. همچنین ضرب‌الاجل ۴۵ روزه را نیز دلیلی می‌آورند بر جدی نبودن بیانیه. زیرا فرصت کوتاه ضرب‌الاجل اجازه هیچ‌گونه نقل و انتقالی را نمی‌دهد. هر چند فرماندهان بحث می‌کردند که بیانیه گرچه قابل اجرا نیست، اما به وجهه منافقین لطمه زده است و راه را برای ایران و مخالفین سازمان در آینده باز می‌کند.

به موازات نشست‌های عراق، رهبران سازمان در اروپا، اعضاء سازمان با تمام نیرو بسیج می‌شوند و به اصطلاح یک کارزار سیاسی به راه می‌اندازند و تبلیغ می‌کنند که رئیس شورای حکومتی (عبدالعزیز حکیم) عامل ایران است (از سوی فرماندهی منافقین به نیروها اخطار شده بود که به سایر اعضای شورای حکومتی حمله نکنند و فقط حکیم را در بُرد تبلیغاتی قرار دهند) از طرفی با توجه به درخواست رئیس جمهوری وقت ایران برای استرداد منافقین، تبلیغات زیادی در مراکز و مجامع حقوق بشری و سطح اروپا راه‌اندازی می‌کنند که نتیجه صدور بیانیه شورای حکومتی، تحویل و استرداد به ایران است و چیزی جز مرگ در انتظار افراد نیست.

این واکنش‌های تند، نهایتاً با موضع‌گیری حاکم غیرنظامی آمریکایی عراق و بیان این نکته که مسئولیت مجاهدین به آمریکا بازمی‌گردد تا حدود زیادی تعدیل می‌شود. اما به منافقین در عراق دستور داده می‌شود که کماکان به آمریکایی‌ها فشار بیاورند تا سازمان و نیروهایش را تعیین تکلیف نماید.

مجاهدین از یک مسئله دیگر در بیانیه نیز به شدت ناراضی و ناراحت بودند و آن این که: چرا شورای حکومتی به تعداد نفرات مستقر در عراق و آمار مجاهدین اشاره کرده‌اند و از این طریق آمار را به دشمن (ایران) داده‌اند و این مسئله را در تمامی نامه‌ها و ملاقات‌ها با نمایندگان عراقی و یا آمریکایی مطرح می‌کنند.

البته علت واقعی ناراضی‌مندی منافقین از ارائه آمار و ارقام، به اطلاع ایران بازمی‌گشت. زیرا آنها به خوبی می‌دانستند که ایران از آمار واقعی آنها مطلع است و در ثانی مگر منافقین مدعی نبودند که عبدالعزیز حکیم عامل ایران است، وقتی وی بانی و باعث صدور بیانیه است، ارائه آمار و ارقام نفرات که موضوعی جزئی است.

در واقع سازمان مجاهدین همواره به نحوی تبلیغ می‌کرد و فیلم‌هایی از ارتش رجوی پخش می‌کرد که در اذهان هواداران و مرتبطین خارجی و نیز هواداران غیرمرتبط این ذهنیت



شکل گرفته بود که تعداد منافقین در ارتش رجوی به ده‌ها هزار نفر بالغ می‌گردد. طبعاً افشای تعداد نفرات موجب سرشکستگی و ناامیدی نیروها و تحقیر ارتش رجوی بود. نامگذاری نیروی نظامی منافقین به «ارتش آزادی‌بخش»، حقه‌های سینمایی در بزرگ‌نمایی ارتش رجوی در فیلم‌های توزیع شده و نهایتاً نوار ویدئویی از رژه ارتش رجوی که هزاران نسخه آن به ایران فرستاده شده بود و در پایگاه‌های منافقین در سطح اروپا نیز به وفور یافت می‌شد و جزو نوارهای آموزشی بود (طبق اعترافات و اقراریه‌های جداشده‌ای از سازمان هر یک از نفرات حداقل ۳ بار در این رژه شرکت کردند و هر بار سوار بر یک خودرو زرهی و یا به صورت پیاده به نمایش گذاشته شدند). موجب شده بود که نیروهای منافقین در سطح اروپا احساس کنند ارتش رجوی از توانمندی بالایی برخوردار است و حتی این ذهنیت در نیروهای منافقین در عراق نیز وجود داشت و بسته بودن سازمان، به آنها اجازه نمی‌داد تا از کم و کیف ارتش رجوی مطلع گردند.

همین ذهنیت، یکی از عوامل ادامه همکاری و داشتن امید برای آینده بود و طبعاً افشای‌های قبلی ایران که متهم به جانبداری و عدم بی‌طرفی بود، و نمی‌توانست برای هواداران سندیت داشته باشد؛ اما با افشای اطلاعات از سوی شورای حکومتی ادعاهای ایران اثبات و دروغ‌گویی منافقین بر ملا گردید.

مرز سرخ (خط قرمز) سازمان در اعتراض به آمریکایی‌ها، هرگونه اتفاق برای یک آمریکایی بود؛ علی‌الخصوص اینکه آمریکایی‌ها مرتب در سطح اشرف (چه زنان و چه مردان) ورزش می‌کردند. بنابراین فرماندهان را جمع می‌کنند و توجیه می‌نمایند که در اشرف بالاترین مسئولیت، حفاظت از جان آمریکایی‌هاست و می‌گفتند، حاضریم ده نفر از خودمان کشته شود ولی صدمه‌ای به یک آمریکایی نرسد که در غیر این صورت باید فاتحه سازمان و تشکیلات را خواند. در همین رابطه اکیپ‌های گشت اشرف در سطح رده MO (بالای ۲۰ سال سابقه) و M قدیم (بالای ۱۵ سال سابقه) را راه‌اندازی و توجیه می‌کنند. به ویژه اینکه در همین مقطع دفاتر شورا و مجاهدین در آمریکا طبق یک دستورالعمل از سوی وزارت خارجه آمریکا بسته و تمام اموال آنها مصادره می‌شود و اعلام می‌گردد، کمک به گروه، جرم تلقی می‌شود.

سازمان در بررسی علل و عوامل برخوردهای آمریکا، در مباحث درونی، آنها را ناشی از تضاد بین وزارت خارجه و وزارت دفاع آمریکا می‌دانند و ادامه برخوردها را در عراق بعید می‌داند و در مورد انگیزه وزارت خارجه، تشویق ایران در مباحث انرژی هسته‌ای و کمک به برقراری امنیت در عراق، عنوان‌های اصلی انگیزه مذکور بیان می‌شود.

## مرحله دوم انگشت‌نگاری

بعد از مدتی مرحله دوم مصاحبه‌ها (بازجویی‌ها) اعلام می‌گردد و از منافقین می‌خواهند تتمه نیروهای خود را که بعضاً به عنوان نگهداری در سایر مقرها مستقر شده‌اند، به قرارگاه اشرف فراخوانند و مقرهای موجود در فلوجه - بغداد را تعطیل و تمامی ملاقات‌ها را هم قطع کنند و کلاً خواسته می‌شود که هیچ ملاقات بیرونی تنظیم نگردد.

سازمان تصمیم می‌گیرد تن دادن به خواست آمریکایی‌ها را در مقابل درخواست برای تعیین تکلیفشان و علی‌الخصوص موضع آمریکا نسبت به بیانیه شورای حکومتی قرار دهد. لذا به مقاومت می‌پردازد، تا نهایتاً از طرف ژنرال سانچز پاسخ می‌آید که استرداد، منتفی و مسئولیت مجاهدین با ارتش آمریکاست و این وزارت دفاع است که حفاظت آنها را بر عهده دارد و تعیین تکلیف حقوقی نیز پس از مصاحبه انجام خواهد شد و تعیین استاتو (موقعیت حقوقی) را به تحقیقات موکول می‌نمایند.

اعضای سازمان در جلسات با آمریکایی‌ها مطرح می‌کنند که در مصاحبه‌ها، وکلای افراد و سازمان نیز حضور داشته باشند. آنان از این طریق می‌خواستند موقعیت خودشان را بین‌المللی کنند و از حالت «قفل» فعلی درآورند. اما آمریکایی‌ها نمی‌پذیرند و فقط به این خواسته تن می‌دهند که مصاحبه‌ها ۲ نفره نباشد بلکه ۳ نفره یعنی ۲ نفر از آمریکایی‌ها و یک نفر مصاحبه‌شونده حضور داشته باشند. بنابراین مقرهای سازمان در بغداد به نام جلال‌زاده و بدیع‌زادگان و باقرزاده و... جمع و نفرات روابط خارجی که در آنجا مستقر بودند، به اشرف منتقل می‌شوند.

سازمان خطوط قرمز را برای افراد مصاحبه‌شونده، نفی هویت (وابستگی به مجاهدین خلق) و پاسخ‌گویی نسبت به سرنوشت رجوی عنوان می‌کنند و خط می‌دهد که در مقابل سؤال مربوط به محل اختفای رجوی اعتراض کنید و مطرح کنید که چه ربطی به وضعیت حقوقی افراد دارد. و اعلام می‌نمایند، افراد مطرح کنند، در صورت اخراج از عراق (و اشرف) می‌خواهند به اروپا، آمریکا و یا کانادا بروند و در توجیه می‌گویند، بدین وسیله تنه بزرگ تشکیلات را می‌اندازیم روی میز آمریکا تا جمع نماید و مجبور می‌شود به ماندن در قرارگاه اشرف تن دهد. تمامی افراد سناریوی برخورد را با مسئولان خود، چک می‌نمایند تا بهانه‌ای داده نشود.

در شروع مصاحبه‌های نهایی، یک هیأت آمریکایی از CIA از قرارگاه اشرف بازدید می‌کند که مهدی براعی مسئول برخورد می‌شود. مصاحبه‌ها در فضایی پر از تنش و تشنج صورت می‌گیرد و مصاحبه‌کنندگان از تهدید و حتی در مواردی از دستبند استفاده می‌کنند.

برخی از سئوال‌ها مربوط به همکاری سازمان با عراق و اختفای سلاح‌های شیمیایی و... و برخی دیگر از سئوال‌ها مربوط به تحرکات تروریستی سازمان به ویژه بر روی آمریکایی‌ها بود. پاسخ افراد در مقابل این سئوال‌ها درگیری لفظی بود و در مورد سئوال مربوط به محل رجوی به شدت مقاومت می‌کنند.

در مدت مصاحبه نیز گشت‌های آمریکایی در قرارگاه فعال می‌گردد. در مجموع در زمان حضور نمایندگان FBI، CIA و وزارت خارجه آمریکا در اشرف، حضور و کنترل نظامی آمریکا در قرارگاه افزایش می‌یابد و در مقابل نیز نیروهای سازمان، متناسب با سئوال‌های آن روز و تغییر و تحولات، جمع‌بندی و تاکتیک‌های برخورد را هماهنگ می‌نمایند. در عین حال از افراد می‌خواهند که اگر کسی هنری دارد به ویژه در زمینه موسیقی، آن را ارائه دهد تا روابط با آمریکایی‌ها تلطیف گردد. تلاش سازمان این بود که تا آنجا که ممکن است، در این مصاحبه خودشان را متناسب با اهداف آمریکایی‌ها جلوه دهند تا هم در اشرف بمانند و هم از کمک آنان برای خروج سازمان از لیست تروریستی بهره گیرند. مشکل سازمان، افرادی بود که می‌خواستند از فرصت جدید استفاده کنند و خودشان را به اروپا و آمریکا برسانند. سازمان جهت مقابله با این دسته از افراد به تطمیع آنان پرداخت و قول داد خود آنان را به اروپا یا آمریکا اعزام کند و از آنها خواست که در مصاحبه‌ها بر ماندگاری در اشرف اصرار ورزند.

نمایندگان وزارت خارجه آمریکا به خاطر فقدان امکانات در کمپ‌ها، به افرادی که می‌خواستند از سازمان جدا شوند، توصیه می‌کردند به اشرف بازگردند تا در آینده مکالمات کمپ‌ها توسعه یابد. اما با این وجود تعداد زیادی پس از مصاحبه دیگر به اشرف بازمی‌گردند و مستقیماً به کمپ‌ها می‌روند. این مصاحبه‌ها حدود اوایل فروردین ۸۳ به اتمام می‌رسد.

افزون بر موارد پیش گفته، سازمان به افراد خود خط داده بود در مصاحبه با نمایندگان وزارت خارجه آمریکا، بنیادگرایی را مطرح کنند و بگویند، عامل اصلی تروریسم در منطقه، بنیادگرایی است و سازمان سالهاست با آن دست به گریبان است.

در میان مصاحبه‌کنندگان آمریکایی افرادی بودند که از سازمان شناخت کافی داشتند. از جمله اینکه گفته‌اند: کنسول آمریکا در تبریز در زمان شاه سَراکِپ نیروهای وزارت خارجه بوده است و حتی گزارش شده که وی برخی از مجاهدین را در زمان شاه نیز بازجویی کرده است.

بعد از مصاحبه‌ها سازماندهی نیروها عوض شد و از سازماندهی نظامی به سمت سازماندهی نیرویی رفت. مثلاً در سازماندهی نظامی، یک واحد پیاده چیده می‌شد که یک

تأثیرات حمله آمریکا به عراق بر گروه رجوی

فرمانده داشت و نیروهایی که با تجهیزات و سلاح‌های آن واحد همخوانی داشت یا بر مبنای واحدهای تانک و توپخانه و... اما با تغییرات سازماندهی مبنای ساختار، کارهای اجرایی قرارگاه بود.

همزمان با مصاحبه‌ها، نامه‌های بسیاری از اروپا و عراق به بخش‌های مختلف دولت آمریکا و رئیس‌جمهور این کشور از سوی هواداران سازمان ارسال می‌شد (امری که هر چند وقت یک بار به اقتضای فعالیت‌های سازمان تکرار می‌شد). در این نامه‌ها از مقامات آمریکایی خواسته شده است که سازمان را از لیست تروستی خارج نمایند.

فشار بر تشکیلات به قدری زیاد است که به درگیری‌های فیزیکی میان افراد نیز منجر می‌شود و حتی این درگیری‌ها به سطوح بالاتر و نیز بین سطوح بالا (فرماندهان) و پایین نیز سرایت می‌کند.

### انقلاب سگ دعوا

درگیری‌ها آن قدر بالا می‌گیرد که مریم قجر پیام خاصی از فرانسه ارسال می‌کند و یک بند انقلاب ایدئولوژیک را انقلاب سگ دعوا می‌نامد و همه را مجبور می‌کند که روزانه گزارش‌های مفصلی از خودشان و از سگ‌دعوایی که داشته‌اند، بنویسند. نام‌گذاری انقلاب جدید، خود به یک موضوع درگیری تبدیل می‌شود. زیرا، افراد آن را توهین تلقی می‌کنند. وقتی انقلاب جدید، ناکارآمدی خود را در کنترل افراد نشان می‌دهد، پیام جدیدی از فرانسه می‌رسد مبنی بر اینکه هیچ‌کس در قرارگاه اشرف انقلاب نکرده و اشاره می‌شود به این نکته که وقتی مریم قجر در فرانسه دستگیر می‌شود، کسی از میان افراد شرمنده نشده و وقتی کسی در مقابل این ظلم بزرگ شرمنده نشده پس گستاخ می‌گردد و...

ابتدا (طبق معمول) مژگان پارسایی مسئول اول سازمان و مسئول قرارگاه اشرف در میان جمع شروع به اعتراف می‌کند که وقتی صحنه دستگیری مریم قجر را از تلویزیون دیده شرمنده نشده و از آن لحظه به بعد وقیح و پررو شده و به دنبال وی سایر سران سازمان شروع می‌کنند به شیون و زاری و خودزنی که چرا حالت شرمندگی به آنها دست نداده است بلکه طلبکار هم بوده‌اند که چرا مریم قجر به پاریس رفته است.

مژگان پارسایی در توضیح منشأ انقلاب جدید می‌گوید، یکی از نیروهای دستگیر شده توسط پلیس فرانسه به یک شهر دور تبعید می‌گردد و وی در آن محل با یک کشیش ملاقات می‌کند و کشیش را ترغیب می‌نماید که به ملاقات مریم قجر برود و کشیش نیز خواسته وی را اجابت می‌کند. وقتی از این فرد می‌پرسند، چگونه در اوج گرفتاری خودش به این فعالیت

دست زده، پاسخ می‌دهد، با دیدن لحظه دستگیری مریم قجر شرم‌منده شده و همین باعث فعال شدنش گردیده و به دنبال نقل این داستان ابتدا فرماندهان زن شروع به شیون و زاری می‌کنند که انقلاب نکرده‌اند و شروع می‌کنند به فحاشی به مردان که چرا شما تکان نخوردید و به دنبال آن، فردی به نام سیدرحیم موسوی در میان جمع پشت میکروفن می‌رود و شروع می‌کند به فحاشی که ای بی‌شرف‌ها و بی‌غیرت‌ها و ... چرا نشست‌اید و حرکتی نمی‌کنید که در نهایت ۱۰ الی ۱۵ نفر پشت میکروفن می‌روند و تلاش می‌کنند نکاتی از این دست طرح کنند و وقتی متوجه می‌شوند که حاضرین در نشست کشش ندارند سریعاً نشست را جمع می‌نمایند و در پایان مژگان پارسایی به افراد می‌گوید که مسعود (رجوی) سلام رساند و منظور این بود که با مسعود رجوی ارتباط دارند.

بعد از این نشست نیز سریعاً نیروها را سازماندهی می‌کنند برای بازسازی قرارگاه اشرف تا هم امیدی باشد برای نیروها که اشرف حفظ خواهد شد و هم اینکه با سرگرم‌سازی نیروها آنها را از گوشه‌گیری و در خود فرو رفتن نجات دهند.

### تغییرات وسیع در ظاهر تشکیلات اروپا و قانونمند کردن آن

کشف قریب به ۹ میلیون دلار از پایگاه اصلی سازمان در فرانسه، داشتن خانه‌های مخفی متعدد، حرفه‌ای بودن افراد (اشتغال کامل در سازمان)، فقدان حتی یک خانواده در بین تمامی نیروهای حرفه‌ای و کادر سازمان و ... علامت سؤال‌های بسیاری را در مقابل مراجع ذی‌مدخل (قضایی - پلیسی - سیاسی و ...) در سطح اروپا گذاشته بود. از طرفی موضوع تروریسم به موضوع روز دنیا تبدیل شده و در این میان پولشویی گروه‌های تروریستی و شفاف نبودن منشأ درآمدها، نحوه هزینه‌ها، حساب‌های بانکی و ... مهم بود؛ مضاف بر آن، مخفی بودن تشکل‌های تروریستی و معلوم نبودن نیروهای آنان، تماماً به موضوعات مورد مطالعه سرویس‌های اطلاعاتی و پلیس تبدیل گردیده بود.

اضافه کنید بر این لیست، همکاری با رژیم صدام حسین، انقلاب‌های عجیب و غریب و مراسم خارق عادات انسانی را. فقدان روابط و مناسبات سالم و غیره هیچ تردیدی برای کشورها در مورد لزوم برخورد با سازمان منافقین نمی‌گذاشت؛ به همین دلیل در پی حمله پلیس فرانسه به پایگاه‌های سازمان منافقین، کشورهای انگلیس، آلمان و ایتالیا نیز به خانه‌های امن و تیمی منافقین هجوم بردند و تعداد زیادی از نیروهای سازمان را دستگیر و شروع به بازجویی از آنها کردند.

این برخوردها باعث شد، لزوم تجدیدنظر اساسی در اذهان فرماندهان منافقین شکل بگیرد

تأثیرات حمله آمریکا به عراق بر گروه رجوی

و تلاش نمایند، تا آنجا که ممکن است با تغییرات ساختاری، خودشان را به شکل احزاب اروپایی علنی نمایند. اما به دلیل وجود نام منافقین در لیست تروریستی این اتحادیه اروپایی و نیز نام‌های ارتش رجوی و شورای ملی مقاومت در لیست تروریستی این اتحادیه، ادامه فعالیت تحت عنوانین مذکور در آمریکا غیرممکن و در اروپا تحت عنوان سازمان مجاهدین خلق ناممکن و تحت عنوانین شورای ملی مقاومت و یا ارتش رجوی ریسک‌پذیر بود و عقل و درایت حکم می‌کرد که همه تخم‌مرغ‌ها را در یک سبد نچینند. لذا سازمان برای پرهزینه کردن ضربه به گروه، شروع کرد به سازماندهی نیروها تحت NGOهای متعدد و متنوع، زیرا قوانین اروپا اجازه برخورد با NGO را به سختی می‌دهد.

مهم‌ترین مشکل منافقین در این پروسه و روند قانونی شدن و قانونمند کردن، مسائل مالی بوده و هست و در واقع بنا بر این گردید که انجمن‌ها (NGOها) علاوه بر ایفای نقش پوششی برای حضور و اشتغال افراد حرفه‌ای سازمان در کشورها نقش قانونمند کردن درآمدها و هزینه‌ها و به واقع پولشویی را نیز برعهده گیرند.

سازمان منافقین، پرهزینه‌ترین تشکل ضدانقلابی است. این تشکیلات با داشتن سایت ماهواره‌ای تلویزیونی، نشریه، سایت‌های متعدد اینترنتی و از طرفی ظرفیت بالا برای به تظاهرات کشاندن هواداران و اعضاء در سطح اروپا و آمریکا و گردآوری همه آنها برای هر تظاهرات در یک نقطه (که نیاز به سفرهای پرشمار، هتل و اقامت، خوراک و... دارد و برگزاری ده‌ها تظاهرات در هر سال) و علاوه بر آن شکل خاص اداره تشکیلات که آنها را ناگزیر به اجاره ده‌ها ساختمان و پایگاه نموده و هزینه‌های بالای اقدامات اطلاعاتی و کسب خبر از ایران، مسافرت‌های گسترده و عجیب تشکیلات برای برپایی گردهم‌آیی‌ها و کنگره‌ها، عقد قرارداد با مؤسسات لابی که نیاز به پول‌های کلان دارد مانند هزینه‌های مرضیه خواننده، مهدی سامع و همسرش، هزارخانی، خزائی و امثالهم که بالغ بر ده‌ها هزار دلار در ماه می‌گردد، قرارداد با تعداد زیادی وکیل گران‌قیمت و حقوق‌دان‌ها و حقوق‌اعضای شورا (غیرسازمانی) هزینه زیادی را متحمل می‌شود.

بدون شک، اصلی‌ترین منبع درآمد منافقین تا ۲ سال پیش از حمله آمریکا، دولت عراق بود. کماینکه فیلم‌های موجود از پول‌های اهدایی صدام که پس از سقوط وی کشف گردید و نیز مذاکرات میان اعضای سازمان و سرویس اطلاعاتی عراق من جمله مذاکرات رجوی با رؤسای سرویس عراق حاکی از همین مسئله است. اما در حال حاضر این منبع مالی قطع گردیده و یا در موارد جزئی که مربوط به زندگی در اشرف است، باقی مانده است. منبع دوم درآمد مالی سازمان، جمع‌آوری کمک مالی در کنار خیابان‌ها و یا مراجعه

به افراد پولدار و خیرخواه در سطح اروپا و آمریکا است که تحت عناوینی چون کمک به خانواده‌های زندانیان یا معدومین، کمک به آسیب‌دیدگان از نقش‌های سیاسی و یا تحت عناوینی دیگر چون کمک به فقرا، ایتم و آسیب‌دیدگان از حوادث طبیعی (مثل زلزله بم و...) و حتی کمک به مجاهدین افغان (در زمانی که آنها به دلیل مبارزه با شوروی محبوب بودند) صورت می‌گیرد.

در خصوص حجم این درآمدها به دلیل عدم ثبات آن و نیز دسترسی نداشتن به اطلاعات دقیق از روابط درونی و غیره نمی‌توان اظهار نظر قطعی کرد. اما بررسی یک قلم از حجم درآمدها در انگلیس (سالانه حدود ۱۰ میلیون پوند) و نیز بررسی هزینه‌ها که بخشی از آن افشا گردید، گویای وسیع بودن درآمد است. با توجه به وسعت درآمدها، نیروی قابل توجهی از سازمان برای جمع‌آوری کمک‌ها اختصاص می‌یابد و همین امر توجه بیشتر سرویس‌های اطلاعاتی و مقامات قضایی اروپایی و آمریکایی را به خود معطوف می‌دارد.

### منابع مالی

تشکیلات مالی منافقین مجموعاً به ۵ بخش تقسیم می‌شود:

۸۶

۱. **مالی اجتماعی:** با پوشش انجمن‌ها (NGOها) و اخذ مجوز از شهرداری‌ها تحت عناوین گوناگون و در کنار خیابان‌ها مشغول پول درآوردن هستند و وظیفه دیگر این افراد، شکار افراد پولدار و اخذ آدرس و اطلاعات فردی آنها برای مراجعه بخش مالی ویژه سازمان است. ضمن اینکه به لحاظ سیاسی هم یک شبکه تبلیغ علیه ج.ا.ا محسوب می‌گردند.

۲. **مالی ویژه:** اعضای این قسمت با استفاده از دو منبع و مرجع: الف- داده‌های بخش مالی اجتماعی ب- بایگانی موجود در خود بخش، ملاقات‌هایی را با فرد منظور تنظیم می‌کنند و وی را ترغیب می‌نمایند تا کمک‌های مستمر را به تشکیلات بنماید.

این کمک‌ها تحت عناوینی چون کمک مستمر نوبه‌ای و یا ماهیانه فرد به یک خانواده فقیر یا آسیب دیده از نقش‌های سیاسی و یا چند خانواده و... جمع‌آوری می‌گردد. شیوه دیگر این بخش، شناسایی افراد پیر بدون وارث می‌باشد که با مراجعه به وی و تحت عناوین خیرخواهانه از او می‌خواهند اموالش را پس از مرگ به آنها ببخشند.

پرسنل مالی ویژه معمولاً از اعضا و نیروهای قدیمی سازمان منافقین هستند و چون خارج از ضوابط شهرداری در هر شهر پول‌ها جمع‌آوری می‌گردد، مبالغ آن خارج از محاسبه شهرداری‌هاست هر چند در بخش مالی اجتماعی نیز صندوق‌ها دور از نظارت شهرداری‌ها باز می‌شود و فقط مبالغ ناچیزی از آن به اطلاع مقامات شهرداری می‌رسد.



تأثیرات حمله آمریکا به عراق بر گروه رجوی

۳. **مالی ایرانی:** وظیفه این بخش اخذ مستمری و کمک از ایرانیان مقیم آمریکا و اروپاست و شیوه کار نیز به همان شکل مالی ویژه است.

۴. **مالی پروژه‌ها:** چون هر یک از پروژه‌های سیاسی منافقین، هزینه‌های سنگینی در بر دارد دستور داده شده که قبل از اجرای پروژه، کل سازمان و علی‌الخصوص کشور محل اجرای پروژه، به یک بسیج عمومی دست بزنند تا هزینه هر پروژه سیاسی از قبال همین بسیج تأمین گردد.

۵. **مالی انتفاعی:** شامل درآمدهای ناشی از فعالیت‌های اقتصادی و تجاری سازمان است. همچنین سرمایه‌گذاری‌هایی که توسط سازمان در سطح اروپا و آمریکا صورت گرفته توسط همین بخش محاسبه و به بخش مالی منافقین واریز می‌شود.

علی‌ای حال تحولات مربوط به جدیت کشورها در برخورد با تروریسم، تجدیدنظر و بازخوانی تشکل‌های سیاسی مظنون به حمایت از تروریسم، قرار گرفتن نام سازمان منافقین به عنوان حامی تروریسم توسط آمریکا و اروپا، مشکلات ناشی از دستگیری‌ها و دادگاه فرانسه و اینکه اتهام اصلی منافقین در فرانسه، روشن نبودن منشأ و منابع مالی سازمان بود، موجب شد سازمان منافقین تغییرات وسیعی را در فعالیت‌هایش بدهد.

علنی کردن فعالیت‌های سازمان به ویژه عملکرد مالی، قانونمند کردن فعالیت‌های سیاسی، ایجاد تشکل‌های مدنی (NGOها) که امکان انحلال آن‌ها به سادگی میسر نباشد و ثبت قانونی این تشکل‌ها، عدم اتکاء به یک تشکل، حرفه‌ای کردن حضور افراد در انجمن‌ها و قانونی کردن آن، انتقال سوژه‌های مالی ویژه (افراد کمک دهنده) از تشکل‌های قبلی (به واسطه وجود نام آنها در لیست تروریستی و مسئله‌دار شدن سوژه‌ها) به انجمن‌های جدید با هدف پاک نمودن ذهن سوژه از تروریست بودن مراجعه کننده، منجر به این شد که سازمان دست به این تحولات بزند.

در همین رابطه برای تشکیلات هر کشور، دستورالعملی صادر شد تا به ثبت حداقل ۷ انجمن در آن کشور پردازد و برای هر انجمن لیست هیأت مؤسس، دستور گردش مالی، همچنین اعضای مرتبط این انجمن را تدارک ببیند به نحوی که هیچ شکاف و عدم شفافیتی بین درآمدها و هزینه‌ها (که به عنوان نمونه افراد عضو انجمن و هیأت مدیره جهت پوشش هزینه‌ها حقوق دریافت می‌کنند) وجود نداشته باشد. به همین دلیل دستور داده شده، تراز حساب‌های بانکی و دفاتر انجمن‌ها همواره باید صفر باشد. برای سیستم جدید قائل شده بودند که سوژه‌هایی که کمک مالی را می‌خواهند ثبت کنند، به انجمن‌های جدید احاله نگردند (برخی از کمک‌دهنده‌ها با ارائه برگ‌های کمک مالی به اداره مالیات با استفاده از

قانون کشورهای اروپایی از پرداخت مالیات معاف بودند و طبعاً پرداخت برگه‌ها به عنوان مالیات به اداره مالیاتی باعث کنجکاوی و تحقیق آنها از انجمن می‌شد و از این طریق آلودگی سابق که ناشی از فعالیت تحت لوای مجاهدین خلق و یا شورای ملی مقاومت بود، به انجمن‌های جدید سرایت می‌کرد).

در شیوه جدید منافقین، اساس کار انجمن‌ها بر اخذ کمک‌های ثابت و پایدار با زمان‌بندی مشخص (نوبه‌ای) گذاشته شد.

### ماجرای کاریاب‌ها و پیوستن افراد جدید

روشن است که کلیدی‌ترین بحث در رقم خوردن سرنوشت سازمان، ماندن و یا اخراج از عراق است. از نظر سازمان بهترین موقعیت جغرافیایی، حضور آنان در اروپا نیست زیرا حضور در آنجا صرفاً برای چانه‌زنی و اقناع طرف‌های ذی‌نفع برای براندازی است و دادن قول و قرار که در صورت حمایت اروپا، سازمان منافع آنها را در منطقه تأمین خواهد کرد. (کما اینکه از طریق لابی‌های متعدد به آمریکا و اروپا پیام فرستاده‌اند که حاضرند پیشاپیش سندی را امضا نمایند که پس از کسب حاکمیت، اسرائیل را به رسمیت خواهند شناخت.) اما هم سازمان و هم اروپایی‌ها به خوبی می‌دانند که فعالیت سیاسی در اروپا به براندازی رژیم منتهی نمی‌شود و حتی فعالیت در اروپا منوط به داشتن نیروی نظامی است. در این رابطه سیدالمحدثین در توجیه خط ارتش می‌گوید: «مطمئن باشید خروج از عراق یعنی متلاشی کردن تشکیلات».

۸۸

سازمان برای بقا در عراق، فعالیت‌های زیاد و متنوعی را در پیش گرفت که از آن جمله است: ملاقات‌ها و مذاکرات گسترده با بازیگران جدید صحنه سیاسی عراق، رفتن به سوی آمریکایی‌ها تا مرحله تغییر اساسی در اعتقادات و باورهای سیاسی‌شان و حتی کنار گذاشتن ارزش‌هایی که سال‌ها برای آنها تابو بود، ارتباط‌گیری گسترده با سران عشایر و مردم منطقه جهت کسب حمایت آنان، ارتباط‌گیری گسترده با مطبوعات (در عین محصور بودنشان و...)

یکی دیگر از این دست اقدامات، تشدید فعالیت جذب نیرو و افزایش افراد قرارگاه اشرف بود، زیرا:

اولاً: خط تعادلی باشد در مقابل ریزش نیرو.

ثانیاً: وزنه سازمان را برای استرداد و یا اخراج از عراق سنگین نماید.

ثالثاً: سازمان را شایسته سرمایه‌گذاری آمریکایی‌ها نماید.

تأثیرات حمله آمریکا به عراق بر گروه رجوی

در این میان جذب نیرو از میان هواداران داخل کشور و یا افراد ناراضی در داخل کشور، از قبل از حمله آمریکا و پس از آن تقریباً به صفر رسیده بود.

ترفندی را که منافقین در زمان حکومت صدام در پیش گرفته بودند (برای جذب نیرو) بعد از سقوط صدام تشدید نمودند که جذب نیرو از میان جوانان و افرادی بود که به کشورهای همسایه جهت اخذ پناهندگی از اروپا و یا کار یابی در همان کشورها مراجعه می کردند و چون پولی در بساط نداشتند و در آن کشور نیز موفقیتی در کسب شغل به دست نمی آوردند، سوژه های خوبی برای جذب بودند. به اینها اضافه کنید افرادی را که از ایران اقدام به شغل یابی در کشورهای همسایه و یا اخذ پناهندگی از کشورهای اروپایی می کردند اما به تور کانال هایی می افتادند که سازمان با آن کانال ها در ارتباط بود و البته صرفاً با انگیزه های مادی به این کار اشتغال داشتند.

سازمان به این افراد قول می داد که در صورت آمدن به عراق، بعد از مدتی آنها را روانه اروپا خواهد کرد و بدین شکل آنها را به اشرف می فرستاد. مواردی هم بود که حتی افراد را بدون آنکه توافقشان را جلب نمایند از ترکیه و یا پاکستان به عراق می فرستادند با این توضیح که اعزام به اروپا از عراق می باشد.

۸۹

خاصیت دیگری که جذب این نفرات (به دلیل جوان بودن) برای سازمان دربر داشت، پائین آوردن میانگین سنی ارتش رجوی بود که به میانگین ۴۰ رسیده بود و با میانگین ۴۰ برای هیچ نیروی خارجی قابل سرمایه گذاری نبود.

بعد از مدتی به دلیل سیاسی نبودن افراد جذب شده، سر در نی آوردن از مناسبات منافقین به ویژه انقلاب های عجیب و غریب آنها، احساس فریب خوردن، طولانی شدن پروسه اعزام به اروپا و در نهایت پوچ درآمدن آن، شرایط سخت زندگی در اشرف، فقدان امید به آینده، سواد کم (میانگین سواد در میان افراد به جرأت به ۶ کلاس هم نمی رسید) و بعضاً آلودگی به اعتیاد، تعداد زیادی از آنها یعنی قریب به اتفاقشان از سازمان جدا شدند (فقط ۲۱۷ نفر به ایران بازگشتند) و به کمپ آمریکایی ها رفتند و این حرکت سازمان نیز که ناشی از کم تجربگی و سوء مدیریت حاکم بر تشکیلات بود به ضد خودش بدل گشت و هر یک از اینها به پایگاهی علیه سازمان تبدیل گشتند.

### نفرات مشهور به «تیف» (کمپ آمریکایی ها) و ریزش نیرو

حضور آمریکایی ها در اشرف، فضای بازی را برای نیروهای مستقر در اشرف ایجاد کرد و برای اولین بار افراد از نسیمی از دنیای باز و کاهش جوّ رعب و وحشت برخوردار شدند.

منافقین نیز مانند هر جنبش توتالیتیر دیگر، با ایجاد جوّ رعب و وحشت، مغزشویی مستمر که با انقلاب‌های ایدئولوژیک متعدد و نوبه‌ای صورت می‌گرفت، کنترل افراد توسط افراد دیگر و وظیفه هر فرد برای گزارش نویسی روزانه از جزئیات رفتاری دیگران - به نحوی که شاد بودن و یا غمگین بودن روزانه افراد نیز گزارش می‌شد و یا واکنش‌های هر فرد در مقابل اخباری که به او می‌رسید توسط سایرین گزارش می‌گردید و این گزارش‌ها باعث کشته و نابود شدن جوّ اعتماد به هم گشته بود- نیروهای خود را محصور کرده بودند. تبلیغات سرسام‌آور پیشرفت‌های روزانه و قدرت سازمان، امیدواری دادن‌های کاذب برای براندازی ج.ا.ا در آینده قریب‌الوقوع و در دسترس بودن آن، عدم دسترسی به دنیای آزاد اعم از مطبوعات، رادیو و تلویزیون غیرسازمانی و انحصاری بودن دسترسی‌های خبری همه و همه فضایی را ایجاد کرده بود که جلوی ریزش نیرو را در حجم انبوه می‌گرفت. مضاف بر آن سرنوشت تلخی که در انتظار افراد جدا شده بود (زندان ابوغریب و یا تبعید به شهر رمادی عراق) و از طرفی به دلیل عملکرد تروریستی سازمان، جا انداختن این باور که در صورت رفتن به ایران چیزی جز اعدام و شکنجه در انتظار آنان نیست (و حتی در مقاطعی استفاده از تهدید تسلیم به ایران)، ترس از زندگی غیرسازمانی برای بسیاری از آنان که اساساً به دلیل حرفه‌ای بودن مبارزه و در خدمت بودن ۲۴ ساعته موجب فرسنگ‌ها فاصله افراد از زندگی عادی شده بود و... دلایلی بوده و هست که باعث عدم ریزش نیرو در سطح وسیع شد. از این میان با آمدن آمریکایی‌ها جوّ رعب و وحشت به ناچار شکسته شد و از طرف دیگر تهدیدهایی مانند زندان ابوغریب، شکنجه و بعضاً کشته شدن افراد ناراضی و خواهان جدایی با حضور آمریکایی‌ها از بین رفت. علاوه بر آن امکان دسترسی به اخبار دنیای آزاد نیز تا حدودی فراهم گشت.

شرایط مذکور به علاوه باز شدن مرز و رفتن خانواده‌ها و ملاقات با فرزندان، موجب گشت بسیاری از نفرات از سازمان جدا شوند. از این میان حدود ۳۵۰ تا ۴۰۰ نفر از آنها به ایران آمدند (با توجه به امان‌نامه‌ای که ایران به افراد داد)، تعدادی که مدارک پناهندگی اروپایی داشتند، به این کشورها رفتند و تعدادی نیز در کمپ آمریکایی‌ها باقی مانده‌اند و این روند در زمان نوشتن این مجموعه ادامه داشت.

کمیته‌ای از صلیب سرخ جهانی که بر روی وضعیت منافقین به موجب کنوانسیون ۴ ژنو نظارت دارد، وزارت حقوق بشر عراق و هیأتی از آمریکایی‌ها، بر روی بازگشت افراد به ایران نظارت دارند و بنابر اطلاعات منتشره در رسانه‌ها بازگشت نفرات و نوبت‌های آن به شرح زیر است:

تأثيرات حمله آمريكا به عراق بر گروه رجوى

رديف	تاريخ	تعداد نفرات بازگشتى
۱	۲۹ و ۸۳/۹/۳۰	۲۸ نفر
۲	۸۳/۱۰/۲۳	۱۳ نفر
۳	۸۳/۱۲/۱۰	۱۰۰ نفر
۴	۸۳/۱۲/۱۹	۱۳۰ نفر
۵	۸۴/۴/۶	۱۴ نفر



### پانوشتها

- ۱- به عنوان نمونه ← نشریه مجاهد، شم ۶۲۱، ص ۱.
- ۲- خبرگزاری B.B.C، ۸۲/۹/۲۰.
- ۳- روزنامه الحيات، ۸۲/۹/۲۴، راديو فردا، ۸۲/۹/۲۶.